



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پرسی نظریه های  
نجات و میانی باورداشت  
امام مهدی (عج)

محمد مطیع الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی نظریه های نجات و مبانی باورداشت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمد مطیع الرحمن

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	بررسی نظریه های نجات و مبانی باورداشت امام مهدی (عج)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	مبانی باورداشت امام مهدی (مهدویت)
۶	اشاره
۶	معنی واژه مهدی
۷	رسالت مهدی
۱۵	مهدی چه کسی خواهد بود؟
۲۵	ابعاد شخصیت امام مهدی
۳۹	غیبت امام مهدی
۵۳	نظریه های نجات و باورداشت امام مهدی (مهدویت)
۵۳	کلیات
۵۹	رستگاری در پرتو تشیع
۶۵	نتیجه گیری
۶۶	پاورقی
۷۷	درباره مرکز

نویسنده: محمد مطیع الرحمن

ناشر: محمد مطیع الرحمن

### مقدمه

نگارش این مقاله بر اساس گردآوری آموزه های موثق موجود در آثار مرتبط تازه منتشره و نیز مبتنی بر بررسی و پژوهش می باشد. هرچند از جهت یافتن کتاب های تحقیقی در این زمینه برای شیعیان بنگلادش محدودیت وجود دارد. جهت کار آمدی، این موضوع: «بررسی نظریه های نجات و مبانی مهدویت» در دو بخش مطرح می شود:

### مبانی باورداشت امام مهدی (مهدویت)

#### اشاره

اعتقاد به امام مهدی (عج) یا مهدویت، یعنی حکومتش و سایر مطالب مرتبط، بر موضوع جانشینی «امام علی امیرالمؤمنین» (علیه السلام) مبتنی است. دانشمندان صاحب نظر در بحث مهدویت، بر این باورند که اعتقاد به امامت و تعیین امامت امام دوازدهم در حضرت مهدی (عج) مبتنی بر متون دینی و نیز حقایق تاریخی است. قرآن، احادیث پیامبر و امامان معصوم و حقایق تاریخی، نظریه ی مهدویت را بر مبنایی استوار پی می نهند. جهت پرداختن به وجوه گوناگون این نظریه، در ابتدا به ابعاد نظریه در متون دینی و حقایق تاریخی، به اختصار اشاره می شود.

#### معنی واژه مهدی

«جاسم م. حسین» معنی کلمه ی «مهدی» را در اثرش: «غیبت امام دوازدهم» تبیین می کند. لغت «مهدی» که به معنی «شخص هدایت شده توسط خدا» است مجهول از فعل «هدی» به معنی «هدایت کردن» می باشد. «هادی» آن واژه ای که دوبار در قرآن استعمال شده است، صفت فاعلی از همین بُن، و به معنی «راهنما» است: اولین آیه می فرماید:... انّ الله لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا الی صراط مستقیم [۱]؛ خدا کسانی را که ایمان آورده اند به راه راست هدایت می کند. [۲]. و دومین آیه:... کفی برّک هادياً و نصیراً [۳]؛ پروردگار تو برای راهنمایی و یاری تو کافی است. در کاربرد قرآنی، هشت صورت از همین بُن، «اهتدی»: «هدایت را برای خویش پذیرفت»، دقیقاً به عنوان معنی مطاوعی استعمال شده است که وجه وصفی آن «مُهدی» است. انسانی که از سوی خدا هدایت شده است، هدایت یافته ی صرف نیست بلکه خود نیز به صورتی دل آگاهانه یا عقلی، پذیرای هدایت الهی است. در این صورت وی

می تواند معرفت خدا را تحصیل کند تا خدا وی را از طریق پیروی احکامش در زمین به هدایت، رهنمون گردد. بر این اساس، شریعت الهی را نمی توان جز از طریق این منبع معرفت، دریافت. از این رو در سراسر دوران تاریخ، خدا معارف و شریعت را به گروهی از افراد که هدایت شدگان الهی بودند وحی کرد تا بشر را به صراط مستقیم هدایت نماید. این افراد را «پیامبران» می نامند که از [چنان] صفات نافذی برخوردار بودند که فرمان های الهی را به موقع به اجرا می گذاشتند و نیز مردم را بی [هیچ] خطایی هدایت می کردند. لذا آنان، در قرآن «هداه» (جمع هادی) خوانده شده اند، زیرا ایشان پیشتر مشمول هدایت الهی گردیده اند. واژه ی «مهدی» (هدایت شده) همان معنای «مهتدی» را دارد.

## رسالت مهدی

چیرگی اسلام بر همه ی ادیان آیت الله شهید سید محمدباقر صدر در کتاب «آخرین اختر فروزان» [۴] چنین می گوید: قرآن کریم می فرماید که رسالت غائی پیامبر اکرم اسلام، پیروزی بخشیدن این دین مقدس، بر ادیان دیگر عالم است و در نهایت، روزی این آرمان قدسی تحقق خواهد یافت: هو الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهٗ عَلٰی الدِّیْنِ کُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ [۵] و او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دین درست و برحق، تا او را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید. استاد [آیت الله] جعفر سبحانی نیز در کتابش «خلاصه زندگانی رهبران اسلام» به همین معنا از این آیه ی قرآن اشاره دارد [۶]. رهبری به امر الهی [مرحوم] علامه ی طباطبایی نقش امام مهدی را در اثرش به نام

«شیعه در اسلام» بهتر تبیین کرده است: [۷]. «کسی که رهبری امتی را به امر خدا به عهده دارد چنان که در مرحله ی اعمال ظاهری، رهبر و راهنماست در مرحله ی حیات معنوی نیز رهبر، و حقائق اعمال با رهبری او سیر می کند.» [۸]. وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لئنا صبروا (السجده: ۳۲ / ۲۴) یعنی: «ما بعضی از آن ها را امام قرار دادیم تا مردم را به وسیله ی امر ما هدایت کنند؛ زیرا آنان صبر کردند.» از این گونه آیات استفاده می شود که امام، علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای نوعی هدایت و جذبه ی معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرّد می باشد، و به وسیله ی حقیقت و نورانیت و باطن دانش، در قلوب شایسته ی مردم تأثیر و تصرّف می نماید و آن ها را به سوی مرتبه ی کمال و غایت ایجاد، جذب می کند. (دقت شود). شهید مطهری، در کتابش «ولاءها و ولایتها» چنین اظهار می دارد: «حضرت معظم له (علامه طباطبایی) درباره ثبوت ولایت و حامل آن «امام» و این که جهان انسانی همواره از انسانی که حامل ولایت باشد (انسان کامل) خالی نیست می فرمایند: در ثبوت و تحقق صراط ولایت که در وی انسان، مراتب کمال باطنی خود را طی کرده و در موقف قرب الهی جایگزین می شود، تردیدی نیست، زیرا ظواهر دینی بدون یک واقعیت باطنی تصوّر ندارد و دستگاه آفرینش که برای انسان ظواهر دینی (مقررات عملی و اخلاقی و اجتماعی) را تهیه نموده و وی را به سوی او دعوت کرده است ضرورتاً این واقعیت باطنی را



که نسبت به ظواهر دینی به منزله ی روح است آماده خواهد ساخت و دلیلی که دلالت بر ثبوت و دوام نبوت (شراعی و احکام) در عالم انسانی کرده و سازمان مقررات دینی را به پا نگه می دارد، دلالت بر ثبوت و دوام و فعلیت سازمان ولایت می کند و چگونه متصوّر است که مرتبه ای از مراتب توحید و یا حکمی از احکام دین امر (فرمان) زنده ای بالفعل داشته باشد در حالی که واقعیت باطنی که در بر دارد در وجود نباشد و یا رابطه عالم انسانی با آن مرتبه مقطوع بوده باشد. کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه ی انسانیت را با این واقعیت حفظ می کند در لسان قرآن، «امام» نامیده می شود. [۹]

سبحانه برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته. ولایت که به قلوب بندگان می تابد، اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست، و موهبت های متفرقه، جوی هایی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی می باشد». [۱۰]. تقدیر جامعه ی انسانی: انقلاب مقدّس و پیروزی عدالتقرآن کریم و احادیث نبوی و ائمه ی معصومین به وضوح سرانجام جامعه ی بشری را بیان می فرمایند. عالمان نیز اثبات کرده اند که سرانجام انسان در راستای «انقلاب مقدّس» است. آیه های قرآنیدر ادامه تعدادی از آیه های قرآن کریم در ارتباط با موضوع فوق نقل می شود. این اندیشه در کتاب «آخرین اختر فروزان» اثر شهید آیت الله سید محمدباقر صدر ابراز شده است که به عنوان مرجعی در

دسترس استفاده می شود. «آیه ی اول»: قرآن بشارت می دهد که سرانجام، حکومت بر زمین از آن متقین و بندگان صالح خدا خواهد بود: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [۱۱] زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می دهد، و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است. «آیه ی دوم»: زمین که سرشار از فساد، تباهی، جهالت و مانند جنازه ای بیروح میگردد با انوار درخشان عدالت تجدید حیات خواهد کرد: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [۱۲] خدا به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، هم چنان که مردمی را که پیش از آن ها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی کنند، و آن ها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند. «آیه ی سوم»: خدای متعال در آیه ای دیگر نیز، همین مطالب را مطرح فرموده است: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [۱۳] می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند، ولی خدا کامل کننده ی نور خویش است، اگرچه کافران را ناخوش آید. با مطالعه ی این

مطالب و ده ها مطلب مشابه دیگر، در می یابیم که تنها هنگامی پیام اسلام به صورت کامل تحقق می یابد که این آرمان ها و آرزوهای مقدس عینیت یافته باشد. تمام غایت های دروغین و موهوم رخت بریندد و آن گاه تنها اسلام، دین حقیقی و بی بدیل، آیین همه ی مردمان در شرق و غرب عالم گردد، بی عدالتی، ظلم و نابرابری نابود شود و در مقابل، عدالت و برابری، ناموس آفرینش عالم، سراسر جهان را فرا گیرد، حاکمیت خلفای الهی در جای جای عالم برقرار شود و نور هدایت الهی تابیدن گیرد و زمین از آن صالحان گردد. [۱۴]. احادیث در آثار عالمان، احادیث بسیاری از پیامبر و امامان معصوم پیدا می شود که بیان گر جهت گیری جامعه ی انسانی، به سوی انقلابی مقدس است که عدالت به فرمان الهی مستقر می گردد. الف احادیث نقل شده در کتاب: «آخرین اختر فروزان» کتاب «آخرین اختر فروزان» اثر شهید سید محمدباقر صدر، بیان میدارد: «بعد از قرآن کریم، احادیث پیامبر اکرم و ائمه ی بزرگ، مهم ترین و ارزشمندترین گنجینه ی معارف اسلامی است. در اقیانوس جواهرات احادیث اسلامی، بشارت هایی مبنی بر حکومت عدل میتوان مشاهده نمود. به علاوه، توجه خاصی به «انقلاب مقدس» و رهبر الهی آن کسی که این آرمان مقدس را تحقق می بخشد شده است». [۱۵]. «حدیث اول»: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یومٌ واحدٌ لطوّل الله ذلک الیوم حتی یلی رجلٌ من عترتی اسمه اسمی یملاً الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً» [۱۶]؛ اگر از عمر

دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا بیاید مردی هم نام من، از خانواده ام که زمین را از برابری و عدالت پر نماید همچنان که پیش از آن از ستم‌گری و بیداد پر شده بود. سیاق این حدیث ارزشمند بیش از هر چیز بیان‌گر بشارتی قطعی است. مردم را از حکومت عدل، پیروزی و تحقق وعده‌های الهی همان‌طور که در بیشتر منابع شیعه و سنی ذکر شده است آگاه می‌سازد. «حدیث دوم»: در حدیث دیگری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «الائمه من بعدی اثنا عشر أولهم انت یا علی و آخرهم القائم المذی یفتح الله عزوجل علی یدیہ مشارق الأرض و مغاریها» [۱۷]؛ امامان بعد از من دوازده نفر هستند که اولین ایشان تو هستی یا علی و آخرین ایشان قائم است که خدا عزوجل، به دستان وی مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را می‌گشاید. ب. احادیث نقل شده در کتاب: «خلاصه ای از زندگانی رهبران اسلام» [استاد] جعفر سبحانی، در کتابش «خلاصه ای از زندگانی رهبران اسلام» [۱۸] چند حدیث در ارتباط با سرانجام جامعه‌ی انسانی نقل می‌کند: «حدیث اول»: حضرت امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «به محض قیام مهدی (علیه السلام)، رحمت‌ها و برکت‌های الهی، پرواپیشگانی را که خردشان در پی آن انقلاب آسمانی کمال می‌یابد، فرا می‌گیرد.» [۱۹] «حدیث دوم»: امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «هنگام قیام مهدی (علیه السلام)، توان‌بینایی و شنوایی شیعیان، به اعطای الهی، چنان افزایش خواهد یافت که ایشان قادر خواهند گشت آن

حضرت را آشکارا ببینند و صدای او را به وضوح بشنوند.» چه بسا توسعه‌ی فعلی نظام ارتباطات و اینترنت، امکان وقوع این روی داد بزرگ را به ذهن‌ها نزدیک نماید. ج اظهار نظر «جاسم. م. حسین» شاید نقل اظهار نظر «جاسم. م. حسین»، در ارتباط با نقش امام دوازدهم و حکومت وی سزاوار ذکر باشد: «حسب قول امام باقر (علیه السلام) هدف اصلی حضرت قائم (عج) بنیان‌گذاری حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام، به همان صورت که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل گردید می‌باشد. امام عصر (عج) با پی‌گیری خط مشی پیامبر [اکرم] از طریق نسخ و برانداختن همه‌ی بدعت‌های برآمده از فضای جاهلیت، اسلام را به صورتی نوین تحقق می‌بخشد. روایات دیگر حاکی از آن است که وی احکام داود و سلیمان را همراه احکام اسلام، و نیز احکام تورات را برای یهودیان، و احکام انجیل را برای مسیحیان اجرا می‌کند. بر حسب [روایت] نعمانی، حکومت او شامل سرزمین‌های اسلامی و نیز قلمروهای رم، سند و هندوچین خواهد بود. تعدادی روایات، دلالت بر این دارد که تأسیس حکومت سیاسی قائم (عج)، در جریان روندی از روی دادهای طبیعی رخ می‌نماید. حدیثی نبوی، حاکی از آن است که گروهی از مردم شرق، فعالیت‌های زمینه‌ساز را آغاز می‌نمایند و طریق استقرار [حکومت] مهدی (عج) را به کمک ابزارهای نظامی هموار می‌نمایند. بر حسب این روایت، حضرت در راستای تحصیل قدرت، بدون بهره‌گیری از کمک‌های اعجاز‌آمیز مبارزه می‌کند و در این راه با مشکلات و مخالفت بر ضد آموزه‌هایش

روبه رو خواهد گشت». [۲۰]. استدلال های عالمان [مرحوم] علامه ی طباطبایی می فرماید: «آیین مقدس اسلام، زندگانی عموم بشر را از هر جهت در نظر گرفته، دستور می دهد. از جهت حیات معنوی مورد بررسی قرار داده و راهنمایی می کند و در حیات صوری نیز از جهت زندگی فردی و اداره آن مداخله می نماید چنان که از جهت زندگی اجتماعی و زمامداری آن (حکومت) مداخله می نماید. بنابر جهاتی که شمرده است امامت و پیشوایی دینی در اسلام، از سه جهت ممکن است مورد توجه قرار گیرد. از جهت حکومت اسلامی؛ و از جهت بیان معارف و احکام اسلام؛ و از جهت رهبری و ارشاد حیات معنوی. شیعه معتقد است که چنان که جامعه اسلامی به هر سه جهت نامبرده نیازمند ضروری دارد، کسی که متصدی اداره جهات نامبرده است و پیشوایی جماعت را در آن جهات به عهده دارد از ناحیه خدا و رسول باید تعیین شود و البته پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به امر خدا تعیین فرموده است.» [۲۱]. علامه ی طباطبایی در جای دیگر می فرماید: «دلیل گذشته در مورد دریافت داشتن احکام و شرایع آسمانی که به واسطه پیغمبران انجام می گیرد همین قدر اصل وحی یعنی گرفتن احکام آسمانی را اثبات می کند نه استمرار و همیشگی آن را، به خلاف حفظ و نگهداری آن که طبعاً امری است استمراری و مداوم. و از این جاست که لزوم ندارد، پیوسته پیغمبری در میان بشر وجود داشته باشد ولی وجود امام که نگه دارنده دین آسمانی است پیوسته در میان بشر لازم است و هرگز جامعه بشری از

وجود امام خالی نمی شود، بشناسند یا نشناسند و خدای متعال در کتاب خود می فرماید: فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین [۲۲] نمی کند، کافران ایمان نیاورند ما گروهی را به آن موکل کرده ایم که هرگز به آن کافر نخواهند شد». [۲۳]. آیه ها و روایت های بالا، فوق حاکی از آن است که انقلابی حقیقی، بر اساس دو بُعد مادی و معنوی پدید خواهد آمد. احادیث اسلامی بیان گر مطالب فراوانی راجع به تکامل اخلاقی [انسان ها] به هنگام ظهور امام دوازدهم (علیه السلام) است. حضرت مهدی (عج)، ظلم و جور را ریشه کن می کند و عدالت جهانی را برقرار می نماید.

### مهدی چه کسی خواهد بود؟

جهت پاسخ به این سؤال، ضمن فهرست آثار مرتبط موجود (آثاری که اثبات می کند «القائم المهدی» همان پسر امام یازدهم، امام حسن عسکری (علیه السلام) است) طبق نظام خاصی مطالب مربوط نقل خواهد شد. آیه های قرآنی درباره ی قیام امام مهدی (عج) و غیبتش جاسم م. حسین با استناد به: کافی، [۲۴] کمال الدین [۲۵] و الغیبه للنعمانی [۲۶]، در اثرش به نام «غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)» [۲۷] چنین می نویسد: در تفسیرهای شیعی، بسیاری از آیات قرآن به عنوان مستندهایی برای نقش «قائم» و «غیبت» وی ملاحظه شده است. مهم ترین آن آیات، دو آیه ی زیر است: فلا - اقسام بالخُنس، الجوار الکُنس [۲۸]؛ سوگند به ستارگان بازگردنده، سیرکننده ی غایب شونده. بنابه قول امام باقر (علیه السلام)، این دو آیه دلالت بر غایب شدن امام در سال ۲۶۰ ه. ق. [۲۹] و سپس ظهور ناگهانی وی، همانند یک ستاره ی درخشان ثاقب

(تیزرو) در شب تاریک دارد. ابن فرات، کلینی و صدوق، آیه ی زیر را تفسیر می کنند: قل أرأيتم إن أصبح مأؤكـم غوراً فمن يأتيكم بماء معين [۳۰] بزگواگر آبتان در زمین فرورود، چه کسی شمار آب روان خواهد داد؟ آنها بر این عقیده اند که آیه ی فوق، استعاره ای می باشد از غیبت امام، که حضورش در بین مردم به مانند آیی مورد نیاز برای رفع عطش است. به نظر «کلینی» آیه ی: والذین یصدقون بیوم الدین [۳۱] و کسانی که روز قیامت را تصدیق می کنند، اشاره به کسانی دارد که ظهور قائم را باور دارند. نیز «منصور یمان»، عالم زیدی تفسیر باطنی مشابهی از آیه های دیگر می دهد: و من الناس من یقول انا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین، یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون [۳۲]، پاره ای از مردم می گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم، حال آن که ایمان نیاورده اند، اینان خدا و مؤمنان را می فریبند، و نمی دانند که تنها خود را فریب می دهند. «منصور یمان» می گوید مراد از «الیوم الاخر» در این آیه، همان صاحب الزمان است، یعنی القائم المهدی. به نظر وی «قائم» هنگام ظهورش نظام سیاسی اهل بیت را بر ویرانه های نظام نابرابر بنیاد می نهد. «کلینی» از آیه ی زیر تفسیر باطنی در همین مورد دارد: و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً [۳۳]، بزگو حق آمد و باطل نابود شد، حقا که باطل نابود شدنی است. «شیخ طوسی» هنگام اظهار نظر درباره ی برخی آیات معین قرآن، پا جا پای «کلینی» می نهد، مثلاً این آیات را در نظر بگیرید: و تُرید ان نمّن علی الذین



استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین، و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ماکانوا یحذرون [۳۴]؛ و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم، و آن‌ها را در آن سرزمین مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم. [شیخ طوسی بر این عقیده است که آیات فوق، بنیان‌گذاری دولت عدل «القائم المهدی» را پیش‌بینی می‌کند؛ حضرت مهدی (عج) هر آن‌چه در اختیار ستمکاران است تصرف می‌کند. دیگر دانشمندان امامیه بر این باورند که امام پنجم [امام محمد باقر (علیه السلام)] فرموده است وعده‌ی الهی پیروزی یکی از امامان اهل بیت، به صراحت در آیه‌ی زیر بیان شده است: و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر انّ الارض یرثها عبادی الصالحون [۳۵]؛ و ما در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد. آیات دیگری نیز توسط عالمان امامیه، در ارتباط با نقش حضرت قائم، بعد از ظهور، تفسیر شده است؛ نظیر آیه‌ی: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننّ لهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون [۳۶]؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند،

همچنان که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را که خود بر ایشان پسندیده است استوار سازد<sup>۲</sup> و وحشتشان را به ایمنی بدل کند، مرا می‌پرستند و هیچ چیز را با من شریک نمی‌کنند و آن‌ها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند. [مرحوم] قمی و [شیخ] طوسی روایت می‌کنند که اهل بیت این آیه را در ارتباط با حضرت مهدی (عج) دانسته‌اند، چه ویدر زمان غیبتش درحالت «خوف» به سرمیبرد، و بعد از زوال ترس، ظهور می‌نماید، و به یقین پیروز خواهد شد. احادیثی درباره‌ی امام مهدی (عج) و غیبتش روایت‌های موجود در این باره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام)، به قدری زیاد است که به خوبی ما را نسبت به این اصل مهم اعتقادی کاملاً آگاه می‌سازد. برای معتبر ساختن این نوشته روایت‌های نقل شده در منابع متفاوتی بیان می‌شود تا موجب دریافت برتر گردد. روایت‌های نقل شده در کتاب: «غیبت امام دوازدهم» [جاسم. م. حسین] بعضی احادیث آشنای مربوط به امام دوازدهم و غیبت وی را ذیل سرفصل‌های زیر ذکر نموده است: [۳۷. ۱]. اخبار راجع به القائم المهدی (۲) روایات اهل سنت (اهل الحدیث) (۳) امام دوازدهم در احادیث زیدیه (۴) امام دوازدهم در روایات امامیه (۵) اخبار مربوط به امام دوازدهم (۶) نقش سیاسی قائم (۷) علایم ظهور قائم جاسم، با استناد به «ترمذی» اظهار می‌دارد که احادیث بسیاری، منسوب به پیامبر در کتاب‌های حدیث درباره‌ی هویت مهدی [علیه السلام]، خانواده، کنیه و شخصیتش وجود دارد. نتیجه‌ی

این احادیث متعدّد حاکی از این است که مهدی [علیه السلام] را نسل و سلاله ی پسران فاطمه، دخت پیامبر و به خصوص از ذریه ی پسر فاطمه، حسین است. رنگش هم رنگ عرب ها و بدنش چون بدن بنی اسرائیل و نام و کنیه اش همانند نام و کنیه ی پیامبر است. جاسم، با استناد به «کمال الدین» بیان می دارد که: «مهدی از ذریه ی من است. نامش همان نام من و کنیه اش به سان کنیه ام است. از جهت ظاهر و شخصیت، دقیقاً شبیه من است. او در غیبت به سر خواهد برد و در آن زمان حیرتی پدید خواهد آمد که مردم در آن سرگردان خواهند شد. آن گاه وی نظیر ستاره ای تیزرو ظهور خواهد کرد تا زمین را از داد و مساوات سرشار سازد، هم چنان که پیش از آن از ستم و نابرابری پر شده باشد.» [۳۸]. در توضیح نیز بیان شده است که «ترمذی» همین حدیث را از «ابن مسعود»، در ارتباط با غیبت مهدی، بدون هیچ شرحی ذکر کرده است. [۳۹] «مهدی، از خانواده ی من، و از پسران فاطمه است». این حدیث از «امّ سلمه»، به واسطه ی «علی بن نفیل»، [۴۰] روایت شده است. [۴۱]. جاسم با استناد به «ثعلبی» [۴۲] «کنجی» [۴۳] اظهار می کند: «به سند ابن عباس از پیامبر روایت شده است که فرمود: چگونه خدا امتی را که سرآغازش من، پایانش مسیح، و کانونش «مهدی» از ذریه ی من است نابود می کند.» [۴۴]. جاسم، حدیث دیگری از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)، به نقل از «ابن حنبل»، [۴۵] «کراجکی»، [۴۶] بدین شرح، نقل می کند: «زمانی عبدالله بن

مسعود، در یکی از مساجد عراق، مشغول تلاوت قرآن بود، جوانی آمد و از وی پرسید که آیا پیامبر، ایشان را از تعداد جانشینانش آگاهی داده است؟ ابن مسعود پاسخ داد: پیامبر ما را آگاه ساخت که جانشینانش، دوازده جانشین اند که تعدادشان مانند عدد رهبران نقبای بنی اسرائیل است». حدیث نبوی دیگر، به نقل از صدوق، به سند «عبدالله بن عباس»: «من سرور پیامبرانم، و علی سرور اُمّای من دوازده نفر که اول ایشان علی، و آخر آنها قائم است.» [۴۷]. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «بعد از من دوازده امام خواهد آمد، اول ایشان تو هستی ای علی، و آخر ایشان «قائم» همان کسی که به لطف خدای متعال، بر همه ی [گستره ی] شرق و غرب عالم پیروز می گردد.» [۴۸]. استفاده از کنیه ی مهدی توسط گروه های اسلامی متعدد، به ویژه زیدیه، در مبارزه شان برای کسب قدرت، در دوران بنی امیه، نشان گر معروف بودن این احادیث در بین مسلمانان آن دوره است. به علاوه، راویان بسیاری از فرقه های اسلامی، این احادیث را پیش از سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲ ه. ق. [۴۹] نقل کرده اند، که بعدها در کتاب های حدیث جمع آوری گردید. زود هنگام ترین این کتاب ها، «کتاب سلیم بن قیس»، منسوب به «سلیم بن قیس هلالی» [۵۰] است. وی احادیث نبوی بسیاری در ارتباط با مهدی، غیبتش، ظهورش و... نقل می کند. به ویژه اگر کسی این حقیقت را نیز به حساب آورد که احادیث نبوی راجع به مهدی [علیه السلام] از بیست و

شش صحابه‌ی پیامبر نقل شده است، به سند ایشان، سی و هشت راوی این اخبار را در جوامع حدیثی شان ثبت کرده اند. روایت‌های نقل شده در کتاب «آخرین اختر فروزان» ائمه‌ی اطهار در چند حدیث، اهمیت وعده‌ی الهی و حکومت امام دوازدهم را یادآوری کرده و فرموده اند که انتظار منجی بزرگ، ارزشمندترین اعمال است، پیروان و فداییان حضرت مهدی (عج) مردمی محبوب هستند: ۱ امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در ارتباط با معاهده‌ی صلح با معاویه، برای مردم درباره‌ی حکومت امام دوازدهم توضیحاتی می‌دهد: «آیا شما نمی‌دانید هر یک از ما (ائمه) مسؤولیت گرفتن بیعت از ستمگران زمان خویش را دارد؟ از بین ما تنها «قائم» است که روح الله «عیسی» پشت سر وی نماز می‌خواند و خدای متعال تولدش را از مردم پنهان نگاه می‌دارد، و نیز شخص وی را از دیدگان مردم مخفی می‌گرداند. هنگامی که وی ظهور کند هیچ مسؤولیتی برای گرفتن بیعت از کسی ندارد. او نوه‌ی نهم برادرم حسین، و پسر شاهزاده خانمی اسیر است. خدای تعالی، عمرش را در دوران غیبت، طولانی می‌گرداند، و با قدرت کامل وی، او همانند جوانی تقریباً ۴۰ ساله ظهور می‌نماید، به گونه‌ای که همه‌ی مردم در خواهند یافت که در حقیقت این خدا است که بر همه‌ی امور حاکمیت دارد». ۲ امام جعفر صادق (علیه السلام)، در پاسخ سؤال یکی از پیروانش، درباره‌ی جانشینان فرمود: «امام بعد از من: پسر موسی، و امام منتظر: محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی می

باشد. همان امامی که درباره اش کراراً گفته شده است: گروهی از مردم، منتظر یک حکومت هستند، و ما در انتظار حکومتان هستیم که در آخر زمان بنیان گذاری می شود.»<sup>۳</sup> هفتمین امام، [وجود] مقدس موسی بن جعفر [علیه السلام]، در پاسخ یکی از اصحابش که پرسید آیا وی «القائم بالحق» (کسی که به حق قائم است) می باشد، فرمود: «من قائم بالحق هستم، ولی آن قائم که همه ی دشمنان خدا را از روی زمین برمی اندازد و جهان را آکنده از عدل و مساوات می سازد نواده ی پنجم من است. وی چون نسبت به حیات خویش بیمناک است، مدتی طولانی در غیبت به سر خواهد برد، که در آن دوران گروهی از مردم مرتد می شوند، ولی گروهی دیگر نیز وجود دارند که هم چنان در اعتقاد خویش استوار می مانند.»<sup>۴</sup> و سرانجام، امام یازدهم، امام حسن عسکری [علیه السلام] فرمود: «من [هم اینک] مشاهده می کنم که بعد از من، راجع به امام پس از من در بین شما اختلاف ها پدیدار خواهد شد. هر کس امامان بعد از پیامبر را قبول داشته باشد ولی [امامت] پسر مرا نپذیرد همانند شخصی است که نبوت همه ی انبیا را پذیرا باشد ولی نبوت محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر خدا را انکار کند. و هر کس که نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) را تصدیق نکند مانند کسی است که تمام پیامبران خدا را رد کرده باشد، چه عدم اطاعت آخرین از ما مانند انکار اولین ماست. لکن آگاه باش! همانا برای پسر غیبتی در پیش خواهد بود که همه ی مردم

به تردید می‌افتند مگر آن‌ها که خدا ایشان را حفظ کند.» روایتی در کتاب: «غیبت امام دوازدهم» احادیث منسوب به امام هادی و [حضرت] عسکری [علیهما السلام]، خود در این دوره مطرح شدند، و بر نقش مهم سیاسی و دینی پسر [امام] عسکری [علیه السلام] تأکید دارند. به عنوان مثال، «ابوهاشم جعفری» [۵۱] صحابی و پیرو حضرت هادی [علیه السلام]، از آن امام چنین روایت می‌کند: «جانشین پس از من، پسر من حسن است، ولی شما با جانشین پسر من چه خواهید کرد؟» جعفری گفت: «جانم فدای او باد! چه طور؟» امام فرمود: «زیرا شما شخص او را نخواهید دید، و نیز برای شما مجاز نخواهد بود که نام وی را فاش کنید.» جعفری گفت: «چگونه از وی نام بریم؟» امام هادی پاسخ داد: «حجت از خانواده ی محمد است.» بر مبنای روایت کلینی چنین به نظر می‌رسد که امامت مورد نظر در بیان امام هادی راجع به «قائم» است. به علاوه ایشان احساس کردند که آن بیانگر گفته‌ای از امام هشتم [حضرت] رضا (علیه السلام) بود که فرموده بود شخص قائم دیده نمی‌شود و نامش آشکار نمی‌گردد. [۵۲]. دیدگاه [مرحوم] علامه ی طباطبایی «علامه ی طباطبایی» در اثرش «شیعه در اسلام» می‌فرماید: «احادیث بی شماری که از طریق عامه و خاصه، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در ظهور مهدی (علیه السلام) نقل شده است، مانند این که وی از نسل پیامبر است و با ظهور خود، جامعه ی بشری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید.» [۵۳]. از بحث یا

اطلاعات فوق چنین استفاده می شود که اعتقاد به امام مهدی (عج) بر نصوص مقدس، مانند: قرآن، احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و روایت های امامان معصوم (علیهم السلام) از طرفی، و از طرف دیگر حقایق تاریخ اسلام، مبتنی است. کتاب های منتشر شده درباره ی غیبت امام مهدی (عج) کتاب ها و اثرهای منتشر شده در خصوص غیبت امام مهدی (عج) برای مردم، یکی از روش های شناخت علامت های «مهدی» حقیقی است. بسیاری از نویسندگان شیعه، روایت های منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) را درباره ی این موضوع گردآوری نموده اند. عالمان جهت حفظ اعتقاد امامت، مدارک مربوط (اعم از آیات قرآن و احادیث نبوی و امامان معصوم) را ثبت و ضبط کردند. زمان این نوشته ها، مراحل اولیه ی اسلام می باشد. نوشتن کتاب های نظری، در راستای کاهش حیرت و سردرگمی، بعد از آغاز دوره ی غیبت دوم مطرح شد. بعدها این اثرها مبنای عقلانی اعتقاد شیعه و نیز مهدویت تلقی شد. هر پژوهنده ای که در پی بررسی مبانی مهدویت است ناگزیر باید سراغ این اثرها رود. از بین کتاب های موجود نزد نگارنده، ابتدا به نام «جاسم م. حسین» اشاره می شود. کتاب وی به نام «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم» نگاشته شده است که توسط «بخش خارجی بنیاد بعثت و سازمان امام مهدی» در سال ۱۹۸۱ میلادی، ۱۴۰۲ هجری قمری چاپ شده است. در این کتاب، وی مآخذ کتاب های پژوهش خویش در ارتباط با تألیف اثرش را آورده است. وی کتاب های چاپ شده در ارتباط با امام زمان را



دسته بندی و نام تعدادی از اثرهای مربوط را ذکر کرده است. دسته بندی جاسم را به صورت زیر می توان نمایش داد: (۱) کتاب های مرتبط با موضوع غیبت: این کتاب ها به لحاظ زمان تألیفشان، به سه گروه تقسیم می شوند: الف) سال های پیش از ۲۶۰ ه. ق. [۵۴]. ب) سال های بین ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه. ق. [۵۵]. ج) سال های بعد از ۳۲۹ ه. ق. [۵۶]. ۲) زندگی نامه ها: در بین منابع اولیه، کتاب های رجالی به صورت علمی شرح حال راویان و گردآورندگان احادیث را از جهت ارزیابی وثاقت و عدالت ایشان، بررسی کرده اند. امامیه، چهار اثر زندگی نامه ای اصلی در این باره، در قرن های ۴ و ۵ ه. ق. [۵۷] فراهم آورده است. ۳) کتاب های تاریخ عمومی: می توان کتاب «آخرین اختر فروزان» را که حاوی صدها حدیث نقل شده در کتاب های شیعه و سنی است نام برد. عالمان بسیاری از فرقه های اسلامی نیز به طور مستقل کتاب هایی در این موضوع تألیف کرده اند، که شاید تعداد آن ها افزون از ده ها جلد باشد.

### ابعاد شخصیت امام مهدی

ولادت امام مهدی (عج)، یک حقیقت تاریخی میلاد امام مهدی (عج) در باور تعدادی از عالمان امامیهالف) دیدگاه علامه ی طباطبایی: «حضرت مهدی موعود (عج) (که غالباً به لقب امام عصر و صاحب الزمان ذکر می شود) فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود و در سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ ه. ق. در سامرا متولد شده و تا ۲۶۰ ه. ق. که پدر بزرگوارش شهید شد تحت کفالت و تربیت پدر می زیست. ایشان

از مردم پنهان و غایب بود و جز عده ای از خواص شیعه کسی به شرف ملاقات وی نائل نمی شد و پس از شهادت امام یازدهم که امامت در آن حضرت مستقر شد، به امر خدا غیبت اختیار کرد و جز نواب خاص خود به کسی ظاهر نمی شد مگر در موارد استثنایی... چند روز به مرگ «علی بن محمد سمري» (که در سال ۳۲۹ ه. ق. اتفاق افتاد) مانده بود که از ناحیه مقدسه توقعی صادر شد که در آن به «علی بن محمد سمري» ابلاغ شده بود که تا شش روز بدرود زندگی خواهد گفت و پس از آن در نیابت خاصه بسته و غیبت کبری واقع خواهد شد و تا روزی که خدا به ظهور آن حضرت اذن دهد غیبت دوام خواهد یافت...» [۵۸. ب] دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر: شهید سید محمدباقر صدر، در این ارتباط، در اثرش تحت عنوان «بحث حول المهدي (عج)» می نویسد: مهدی نام یک شخص خاص، پسر امام یازدهم، از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) متولد سال ۲۵۶ ه. ق. است که پدرش در سال ۲۶۰ ه. ق. وفات کرد. ج) دیدگاه جاسم م. حسین: وی در اثرش «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم» ذکر می کند: «محمد پسر [امام] حسن عسکری، امام دوازدهم امامیه یا شیعه ی دوازده امامی است. شیعه ی اثنی عشری، بعد از اهل سنت، بزرگ ترین گروه را تشکیل می دهد. به نظر می رسد که وی در سال ۲۵۶ ه. ق. [۵۹] وفات پدرش [امام حسن] عسکری، امام یازدهم، وی به عنوان اقدامی پیشگیرانه، خود را از مقامات خلفای

عبّاسی پنهان نگاه داشت. محلّ [اختفای] او را تنها تعدادی بسیار اندک از پیروانش می دانستند. چهار تن از صحابه ی نزدیک پدرش، نایب های واسطه بین امام و پیروانش تا سال ۳۲۹ ه. ق. [۶۰] [غیبت صغری] می نامند. در طول این دوره چهار سفیر به طور مستقیم، فعالیت های دینی و سیاسی زیر زمینی امامیه را، تحت نظارت داشتند. آخرین سفیر در بستر مرگش در سال ۳۲۹ ه. ق. [۶۱] تصمیم گرفته اند که دیگر سفیر منصوب نفرمایند و [بدین ترتیب] به دوره ی غیبت کامل [کبری] وارد شدند. امامیه این اعلام را آغاز غیبت دوم امام دوازدهم، که تا زمان حاضر ادامه یافته است، در نظر می گیرد. به لحاظ غیبت دوم، رشته ی امامت بر عدد دوازده متوقف ماند. بر طبق این نظر، امامیه بر این باور است که امام دوازدهم همان قائم است که خدا قیامش را وعده داده است. چه گفته می شود که پیامبر پیش بینی کرد که نواده ی دخترش فاطمه (علیها السلام)، با شمشیر قیام می کند و جهان را پر از داد و برابری می کند. به این دلیل امامیه معتقدند که وی هنوز زنده است ولی تا زمان قیام، در آینده ای نا معین، در حالت غیبت به سر می برد». جاسم نیز یادآور می شود که: «برطبق منابع اولیه ی امامیه، [امام] عسکری نه پسری (که نسبتش به وی تأیید شده باشد) از خود بر جای گذاشت، و نه آشکارا شخصی را معین یا جانشینی نصب کرد. هم چنان که [شیخ] مفید می گوید امامیه از ستم عباسیان به شدت در رنج بود زیرا خلیفه (معتمد) در

جستجوی فرزند عسکری بود تا وی را دستگیر سازد. به علاوه چشمان شیعیان به او دوخته شده بود، و همه منتظر قیام وی بودند. به همین دلیل [امام] عسکری، در طول حیاتش، حتی برای بیشتر طرفدارانش، موضوع را فاش نساخت». [۶۲]. طبق نظر جاسم م. حسین، ولادت امام دوازدهم، یک حقیقت تاریخی است. او میگوید که امکان مخفی ماندن واقعه ی تولدش را بر خیراویان تأیید میکنند. این حقیقت پیشتر روایت هایی درباره امام دوازدهم تحت عنوان «القائم المهدی» وجود داشت دیگر روایتها را روشنی میبخشید. این روایت های اخیر را تنها می توان به عنوان مناقب و کرامات [۶۳] توصیف نمود. ولی از زمان امام صادق به بعد، حتی همین ها نیز به عنوان حقایق تاریخی پذیرفته شد. با این وجود، روایت های دیگر، ولادتش را به عنوان یک حقیقت تاریخی صرف و عاری از پیرایه ی گزارش های خارق العاده مطرح می کند [۶۴]. گفته های افراد هم عصر درباره ی ولادت حضرت مهدی (عج) تولد امام دوازدهم، به عنوان یک حقیقت تاریخی، از بیانات امام یازدهم و برخی شیعیان نزدیک فهمیده می شود. کلینی روایت می کند که زمانی «ابوهاشم جعفری» از امام یازدهم (علیه السلام) پرسید که: «ای مولا، آیا شما پسری هم دارید؟» امام پاسخ داد: «آری»، ابوهاشم سؤال کرد: «اگر برای شما حادثه ای رخ دهد، کجا از وی جو یا شوم؟» امام (علیه السلام) جواب داد: «در مدینه». مشهور است که [امام] عسکری در سال ۲۶۰ ه. ق. [۶۵] و ابوهاشم در سال بعد وفات کرد. پس روایت حاکی از روی داد تولد حضرت مهدی (عج) در سال پیش از ۲۶۰ ه. ق. [۶۶] است. «ابوسهل نوبختی» روایت می کند که [امام] عسکری

(علیه السلام) شیعیان نزدیکی داشت که روایت های راجع به احکام اسلام را با استناد به وی نقل می کردند و نمایندگان ایشان بودند. هنگامی که [امام] عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ ه. ق. [۶۷] وفات کرد همه ی ایشان موافقت داشتند که وی پسری از خود به جا گذاشته است که امام می باشد. «نویختی» می افزاید که آنان، طرفدارانشان را از پرسش نام وی یا افشای وجودش برای دشمنان کسانی که در آن زمان در تلاش برای دستگیری وی بودند بر حذر می داشتند. «مسعودی» روایت می کند که امام دوازدهم (عج)، دو سال بعد از وفات جدش، [امام] هادی (علیه السلام) ولادت یافت. چون امام هادی در سال ۲۵۴ ه. ق. [۶۸] رحلت نمود پس حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۶ ه. ق. [۶۹] متولد گردید. مهم ترین حدیث که به سند «معلی بن محمد» و «احمد بن عبدالله» است نقل می کند که [امام] عسکری (علیه السلام) بعد از کشته شدن «مهدی» خلیفه، نامه ای به این مضمون به پیروان قابل اعتماد خود نوشت: «این عقوبت کسی است که خدای متعال را درباره ی وصی اش عصیان نمود، او [یعنی مهدی] پنداشت که مرا می کشد تا فرزندی از من بر جای نماند. هم اینک او قدرت مطلق حق را دیده است». مهدی، از تخت به زیر کشیده شد و در رجب سال ۲۵۶ ه. ق. [۷۰] از دنیا رفت. از این گذشته، همه ی راویان امامیه موافقت دارند که ولادت امام دوازدهم (عج)، در پانزدهم شعبان واقع شد. بنابراین اگر کسی بین مرگ مهدی در ماه رجب سال ۲۵۶ ه. ق. [۷۱]

و ارسال نامه ی [امام] عسکری (علیه السلام) در ماه بعد، شعبان، رابطه برقرار کند، موجه به نظر می رسد که ولادت امام در «پانزدهم شعبان» سال ۲۵۶ ه. ق. [۷۲] روی داده باشد. «مسعودی» حدیثی منسوب به «خدیجه» دختر امام محمد جواد (علیه السلام) روایت می کند که این فرضیه را تقویت می کند. در سال ۲۶۲ ه. ق. [۷۳] شخصی به نام «احمد بن ابراهیم» از او (دختر امام محمد جواد) درباره ی جانشین امام عسکری (علیه السلام) پرسش نمود، و او (دختر امام محمد جواد)، وجود وی را تأیید کرد و افزود که وی از تاریخ یازدهم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق. [۷۴] در سن چهار سال و هفت ماهگی، جانشینی پدرش را بر عهده گرفته است. پس این روایت حاکی از ولادت وی در «پانزدهم شعبان» ۲۵۶ ه. ق. [۷۵] می باشد. برداشت منطقی درباره ی وجود فعلی امام مهدی (عج) در این ارتباط علامه ی طباطبایی چنین استدلال می کند: «مخالفین شیعه اعتراض می کنند که طبق اعتقاد این طایفه، امام غایب باید تا کنون دوازده قرن عمر کرده باشد، در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمی کند. پاسخ: بنای اعتراض بر استبعاد است. البته عمر به این درازی و بیشتر از آن قابل استبعاد می باشد، ولی اگر کسی به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و سایر ائمه اهل بیت وارد شده، مراجعه نماید، خواهد دید نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت معرفی می کنند و البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز

نمی توان خرق عادت را نفی کرد، زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند تنها همان ها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که از آنها خیر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم یا نفهمیده ایم، وجود ندارد. از اینرو ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود بیاید که عمر بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید. از این جاست که جهان پزشکی تا کنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نگشته است. این اعتراض از پیروان ادیانی مانند، کلیمیت، مسیحیت و اسلام که به موجب کتاب های آسمانی خودشان، خرق عادت و معجزات به پیامبران را قبول دارند، بسیار شگفت آور است.» [۷۶]. همان گونه که [آیت الله] محمد باقر صدر با برداشت منطقی و نیز روی کردهایی علمی [۷۷] در اثرش «بحث حول المهدی (عج)» استدلال می کند که عمر طولانی تر از حیات امام مهدی نه تنها دیگر یک تصور نیست، که یک حقیقت است. وی وجود فعلی امام مهدی را در صورت های گوناگون امکان واقعی اثبات می کند: «امکان علمی، فلسفی یا منطقی»، که ذکر هر یک مجال بیشتری می طلبد. از همین رو برای آن دسته از خوانندگانی که مایلند دانش جامعی در این رابطه تحصیل کنند اشاره ای مختصر می شود. «این که حقیقت مهدی، به عنوان رهبر منتظر، که جهان را به بهترین وجه تغییر خواهد داد، پیشتر در چند حدیث منقول از پیامبر

بزرگ به طور عموم، و از ائمه ی اهل بیت به خصوص نقل شده است، بیشتر [این روایات]، به گونه ای تردید ناپذیر، در متون بسیاری مورد تأکید و ابرام قرار گرفته است. من می توانم چهار صد حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از طریق برادران سنی ما به دست ما رسیده (مانند: کتاب مهدی، نوشته ی سید صدرالدین صدر، عمویم (قدس سره))، و نیز تعداد بسیاری خبر درباره ی امام مهدی از طریق شیعه و سنی تقریباً بیش از شش هزار حدیث (مانند کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الاثنی عشر» [برگزیده ای از احادیث راجع به امام دوازدهم] توسط (آیت الله لطف الله صافی) که عدد آماری بسیار بالایی است که در مورد تعداد بسیاری از موضوعات اسلامی بدیهی هم این تعداد روایت وجود ندارد». [۷۸]. وی می فرماید: «در این صورت مهدی (عج) دیگر نه یک صورت ذهنی است که منتظر بمانیم صورت خارجی به خود گیرد، و نه یک پیشگویی که نیازمند تحقق خارجی باشد، بلکه حقیقتی زنده و یک شخص خاص است که با جسم طبیعی در بین ما می زید، و در بیم و امید، و غم و شادی ما شریک است، واقعاً شاهد همه ی رنج ها، اندوه ها و سرپیچی هایی است که روی زمین وجود دارد، او تا این حد نزدیک، از همه ی این امور تأثیر می پذیرد، وی منتظر آن زمان مناسبی است که دستانش را به سوی هر انسان ستمدیده و نیازمندی دراز کند، و جباران را قلع و قمع کند». [۷۹]. جانشینان امام دوازدهم (عج) با بررسی تاریخ، آشکار می



گردد که امام دوازدهم فعالیت های خویش با شیعیان را از طریق چهار نایب ادامه می داد. به هنگام لزوم، پیام یا نامه هایی برای سفیران می فرستاد. موارد زیر نمونه هایی از این نوع است که وجود مادی امام دوازدهم را اثبات می کند: «نمونه ی اول»: [شیخ] طوسی (رحمه الله)، تعدادی از شیعیان را نام می برد که پاسخ های مکتوب نامه های ارسالی شان به امام را (با همان دستخط موجود در نامه های دوران حیات سفیران) دریافت کردند. «نمونه ی دوم»: [شیخ] صدوق فهرستی از سیزده وکیل و چهل و شش شیعه ی عادی از شهرهای متعدد که ادعا کردند امام دوازدهم را در دوره ی اولین سفیر و بعد از آن دیده اند ارائه می کند. «نمونه ی سوم»: طبق نظر شیخ طوسی، «ابو محمد حسن شری»، اولین شخصی در دوره ی غیبت صغری بود که به دروغ ادعای نمایندگی امام را کرد. امام دوازدهم توقیعی [۸۰] ارسال داشت که در آن «شری» را تکفیر نمود و کذب بودن ادعایش را اعلان داشت. پاسخ به پرسش از امام دوازدهم در رابطه با توقیع تکفیر نسبت به «ابن هلال» که به صورت مکتوب، از طریق دومین سفیر، به وی ارائه گردید نمونه ی دیگری از حضور امام دوازدهم در دوره ی غیبت صغری است. «نمونه ی چهارم»: [شیخ] طوسی، نقل می کند که «ابوجعفر» دومین سفیر، ملاقاتی سزّی بین «بلالی» دومین مخالف سفیر دوم و امام دوازدهم ترتیب داد تا ثابت کند که از طرف وی (امام دوازدهم) عمل می کند. بر حسب روایت [شیخ] طوسی، اندکی بعد از این ملاقات، ابوجعفر به

منزل بلالی، جایی که نزدیک ترین حامیان وی نظیر: ابن حرز و ابوطیب جمع شده بودند، رفت. ابوجعفر از بلالی پرسید: «ای ابوطاهر (بلالی)، از تو می پرسم، ترا به خدا، آیا صاحب الزمان (امام دوازدهم) (علیه السلام)، به تو فرمان نداد که پول (امام) را که در اختیار داری به من تحویل دهی؟» بلالی پاسخ داد: «آری». «نمونه ی پنجم»: امام دوازدهم می خواست پیروانش را از نفوذ «قرامطه» حفظ کند و حکومت وقت را وادار سازد تا بین قرامطه و طرفداران وی تفاوت قائل شود. شاید به همین دلیل باشد که گفته می شود آن حضرت نامه ای به سفیر دوشم نوشت. دومین سفیر توفیق امام را از طریق وکیلش «اسحاق بن یعقوب» بین امامیه پخش کرد. «نمونه ی ششم»: بر حسب روایت کلینی، جاسوسان وزیر «عبیدالله بن سلیمان» کشف کردند که امامیه، امامی دارند که فعالیت های ایشان را مخفیانه رهبری می کند. کلینی تاریخ این روی داد را ذکر نکرده است ولی ما میدانیم که عبیدالله بن سلیمان، خدمت به خلیفه «المعتمد» را تا سال ۲۸۸ ه. ق. [۸۱] ادامه داد. پس این حادثه در بین سال های ۲۸۲ و ۲۸۸ ه. ق. [۸۲] باید رخ داده باشد. با استفاده از این روایت روشن می گردد که جاسوسان عباسی به این نتیجه رسیده بودند که امام یازدهم دارای جانشینی می باشد که فعالیت های مخفی پیروانش را هدایت می کند، ولی آن ها نسبت به محل اقامتش مطمئن نبودند. بنابه نقل «راوندی»، گزارشی به خلیفه رسید حاکی از این که امام دوازدهم، در خانه ی پدرش در سامرا اقامت گزیده است. خلیفه نمی خواست

خبری از این اطلاعاتش به دست امامیه بیافتد، از این رو خود، سه تن از سپاهیان ویژه اش را به سامرا اعزام کرد. «نمونه ی هفتم»: یک هفته پیش از وفات «سمری» چهارمین سفیر، توقیع زیر از ناحیه ی امام دوازدهم صادر گردید: «خدا به برادرانت از ناحیه ی تو (درباره ی ارتحالت) پاداش خیر دهد، چه در حقیقت بعد از شش روز، رحلت خواهی نمود. پس امورت را سامان ده، و کسی را برای جانشینی ات، پس از وفات، منصوب ننما. غیبت دوم هم اکنون جریان می یابد؛ تا زمانی مدید؛ و هیچ ظهوری نمی تواند تحقق یابد، جز آن گاه که خدا اجازه فرماید، زمانی که دل ها را قساوت فرا گرفته باشد و عالم همه بیداد باشد. و [از این پس گاه باشید که] اگر کسی نزد شیعیان من آید و ادعا کند که مرا دیده است، بر حذر باشید از هر مدعی دیدار من، پیش از طغیان سفیانی، و غریو آسمان! زیرا وی دروغگوی تهمت زننده است». [۸۳]. وظایف سفیران و نیز وکالت در دوران غیبتنقش سفیران در طول دوره ی غیبت صغرای امام مهدی (عج) مهم می باشد. در طول دوران غیبت، امام دوازدهم از پشت صحنه کارها را به دقت بررسی می کرده است و پیروانش را توسط چهار نماینده ی برگزیده هدایت می کرده است. ایشان سفرا خوانده می شدند. آنان به ترتیب عبارتند از: «عثمان بن سعید العمری»، «محمد»، «حسین بن روح نوبختی» و «علی بن محمد سمری». مطالعه ی نقادانه ی تاریخ این دوره (۲۶۰ تا ۳۲۹ ه. ق.). [۸۴] آشکار میسازد که نقش سفیران، انجام کارهای معین بود که

بیشتر توسط امامان بر عهده گرفته میشد، تا ایشان را از فشار سیاسی برهاند. همان فشار سیاسی که از زمان مأمون شدت گرفت. به خصوص آن هنگام که امامیه به صورت گسترده پذیرفتند که امام دوازدهم همان عهده دار برانداختن «حکومت های جباران» است. از تکالیف سفیران، در پرده نگه داشتن دقیق نام و اقامت گاه امام بود، نه تنها از دشمنان، که از شیعیان. همزمان سفیر ناگزیر بود که وجود امام را برای طرفداران قابل اعتماد تأیید کند. این گفته را، با روایتی از کلینی می توان تبیین کرد. بدین روی سفیر اول، دربار خلیفه «المعتمد» را بر آن داشت که بپندیشد امام یازدهم بی جانشین رحلت نمود. بنابه روایت کلینی، عباسیان به این نتیجه رسیدند که از اهانت و تحقیر امامیه که در دوران ائمه ی پیشین رنج و شکنجه دیده بودند دست بردارند. وکلای امام دوازدهم، بی هراس از حکومت، فعالیت های خویش را آغاز کردند، چون عباسیان از نبود امام دوازدهم اطمینان داشتند و از این رو به خود زحمت کنکاش در اقدامات امامیه را نمی دادند. فعالیت های سفرا با هدف حفظ جامعه ی اسلامی از تفرقه ای دیگر، بر محور تأیید امامت پسر [امام] عسکری [علیه السلام] بود. در راستای این هدف، ایشان از آن دسته گفته های پیامبر و ائمه که بیان گر ختم رشته ی امامت با امام دوازدهم بود که در آن زمان در دوران غیبت به سر می برد بهره برداری می کردند. چهارسفیر، نقش دیگری را نیز برای امام ایفا میکردند، و آن دریافت و جمع آوری وجوه شرعی بود که به امامان پرداخت می شد. توفیق منصوب به امام

حاکی از این است که نه وی بیانیه ای گویای موضع خویش نسبت به موقعیت سیاسی اقتصادی زمان صادر کرد و نه به شیعیانش فرمانی مبنی بر درگیر شدن در مبارزه ی سیاسی آشکار با دشمنان عباسیان داد. معقول است که با [آیت الله] محمد صدر موافق گردیم که امام با اتخاذ چنین روشی شیعیان را قادر ساخت تا فعالیت های خویش را، بدون جلب توجه عباسیان، به واسطه ی انتقاد از حکومت، تعقیب نمایند. بسیار محتمل است که امام با پی گیری این خط مشی، از وکیلان و مبلغان می خواست که تلاش های خویش را بر تقویت گسترده ی شیعیان متمرکز سازند تا قدرت سیاسی و اندیشه ی آن ها را آن قدر اعتلا بخشند که بتوانند اهدافشان را در عمل محقق سازند. اما درگیر شدن و کلا در مبارزه ی سیاسی مستقیم و مباشر، در راستای افزایش دامنه و تکامل مبنای عقیدتی سیاسی تشکیلات بود. [۸۵]. همان گونه که ذکر شد غیبت امام منجر به توسعه ی تدریجی نقش سفیر گردید. هرچند این امر برای یک متظاهر به نمایندگی (سفیر یا نایب دروغین) نیز آسان تر ساخت که اقداماتش در بین شیعیان را به عنوان نماینده ی راستین امام انجام دهد، چنان که دیده ایم این رویه به صورت عمده، در سراسر دوران غیبت صغری، توسط افراطی ها (غلات) پی گیری می شد. روی دادهای دوره ی سفیر دوم حاکی از این است که وی به وکیلانش دستور داد از هر عملی که ممکن است نتیجه اش این باشد که حکومت وقت فکر کند هنوز امامیه آرمان های سیاسی در سر

دارند یا امامی دارند که ایشان را مخفیانه رهبری می کند اجتناب نمایند. با این وجود، فعالیت های سیاسی دیگر گروه های شیعه، به ویژه «زیدیّه»، «قرامطه» و «اسماعیلیه»، رابطه ی امامیه با عباسیان را وارد مرحله ی پیچیده ای ساخت و تحفظ بر در پرده نگاه داشتن کامل وجود امام دوازدهم از دشمنان را بر ایشان دشوار ساخت. طبق نظر شیخ طوسی، بین سال های ۲۷۰ و ۲۷۳ ه. ق. [۸۶] امامیه از اظهار آشکار این نظریه سخت هراس داشتند. شاید امام دوازدهم می خواست شیعیان را از نفوذ «قرامطه» حفظ و دولت وقت را وادار نماید که بین قرامطه و شیعیان تفاوت قائل شود. کلینی، که معاصر دومین سفیر بود، و نیز شاگردش نعمانی، روایت می کنند که پیش از قیام حضرت مهدی (عج) پنج علامت باید تحقق یابد. رفته رفته رواج آن احادیث باعث شد مردم احساس کنند که باید به طور مسالمت آمیزی زندگی کنند و نباید خود را در فعالیت هایی که ممکن است به انقلاب بینجامد درگیر سازند. این استنتاج همراه با پنج علامت قیام قائم، برخی امامیه را به طرح این پندار ترغیب کرد که بنیان گذاری حکومت اهل بیت، مسؤولیت شخص قائم است، و هر گونه تصمیم قهرآمیز باید تا زمان قیام قائم به تأخیر انداخته شود. از سوی مدعیان دروغین، این احادیث به عنوان هشدارهایی بر ضد شرکت در فعالیت های قهرآمیز تلقی شد. بسیار محتمل است که این رهیافت منفعلانه توسط آندسته از عالمان امامیه که در زمان سفیر دوم، نقش افزون تری یافتند پرورده شده باشد. این افراد، عوام امامیه را تربیت کردند که از دستورهای راویان، در دوره ی

غیبت امام تقلید و تبعیت کنند. ایشان در نیل به این هدف از حمایت بیانیه ای منسوب به امام دوازدهم نیز برخوردار شدند: «اما الحوادث الواقعة فارجعواها إلى رؤاه أحاديثنا فإنهم حجّتي عليكم...» [۸۷].

## غیبت امام مهدی

تا کنون دانسته شد امامیه معتقد است که حضرت مهدی (عج) به دنیا آمده است و اکنون نیز حیات دارد ولی در غیبت به سر می برد. اکنون باید علت های غیبت امام مهدی (عج) و اثرهایی که غیبت وی به همراه دارد، در اندیشه ی شیعه بررسی شود. دلایل غیبت امام مهدی (عج) آثار امامیه درباره ی دلایل غیبت امام مهدی (عج)، چند نظریه را آشکار می سازد که در درجه ی اول دلایل کلامی، و بعد حقایق تاریخی می باشد. در آثار اولیه ی شیعه برای غیبت امام دوازدهم سه دلیل ذکر می شود: دلیل اول: از [امام] صادق روایت شده است که فرمود: «قائم پیش از قیام به دوره ی غیبت وارد می شود، زیرا از جان خویش بیمناک می گردد». دلیل دوم: به سند امام دوازدهم ذکر شده است که وی یکی از شیعیانش «اسحاق بن یعقوب» را خبر داد: «انه لم یکن احد من آبائی الّا وقد وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه و ائی اخرج حین اخرج ولا بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی». [۸۸] این دلیل توسط [امام] حسن [علیه السلام] و [امام] رضا [علیه السلام] که هر دو فرمودند تنها قائم است که با فرمان روای ستم گر بیعت نمی کند نیز ذکر شده است. دلیل سوم: کلینی ذکر میکند که غیبت امتحانی از جانب خدا نسبت به مخلوقاتش میباشد تا ببیند چه کسانی امامت امام دوازدهم را تصدیق

میکنند. نعمانی بعد از نقل ۹ حدیث منسوب به امام صادق به سند ۷ نفر از شاگردانش که دو صورت غیبت را پیش بینی می کنند چنین اظهار نظر می کند: «موثق بودن این احادیث تأیید شده است». کلینی روایت دیگری نقل می کند که غیبت امام دوازدهم مرحله ی تحصیل آمادگی در راستای سرنگون کردن حاکمیت ظلم است. این سه دلیل مرحله ی جدیدی از تلاش امامیه جهت تشکیل حکومت را ترسیم می کند. نیز آشکار می سازد که سیاست غیر قهرآمیز امامان نسبت به حکومت عباسیان، همراه با فعالیت های هوشمندانه ی پی گیر، سازمان امامیه را در موقعیت سیاسی پیشرفته تری قرار داد. این حقیقت، امام دوازدهم را دلگرم می کرد که فعالیت های سیاسی مخفی بر ضد عباسیان را برانگیزد. در همان زمان وی می دانست که بعض افراد مشخص از پیروان اجدادش، با افشای فعالیت های امامان برای دشمنانشان، سبب شکست دو مورد مبارزه برای تحصیل قدرت در سال های ۷۰ و ۱۴۰ ه. ق. [۸۹] گردیدند که منجر به دستگیری ایشان و شکست تلاش آن ها شد. شاید این قبیل حوادث، امام دوازدهم را ناگزیر ساخت که در حالت اختفا حتی از پیروان خویش زندگی کند تا از طریق تشکیلات امامیه، فعالیت های پنهانی اش را سامان بخشد و مساعی عباسیان برای دستگیری اش را با شکست مواجه سازد. این مطلب از بسیاری روایت ها که امامیه را به اختفای نام «قائم» امر می کند مستفاد می گردد. کلینی نقل می کند که بعد از مرگ امام عسکری در سال ۲۶۰ ه. ق. [۹۰] برخی از طرفداران امام



از، «ابوعبدالله صالحی» درخواست کردند که درباره ی نام و اقامت گاه امام دوازدهم از آن حضرت (علیه السلام) پرسش نماید. هنگامی که وی سؤال کرد، پاسخ چنین بود: «اگر نام مرا برای ایشان افشا کنی، ایشان آن را برای عموم آشکار می کنند» و اگر عامه ی مردم محل اقامت مرا دریابند، دشمنان را به آن جا راهنمایی می کنند». طرز برخورد عباسیان با امامیه باعث وضعیّت اضطراری غیبت امام دوازدهم گردید. خلیفه «معتمد» سیاست عباسیان مبنی بر تحت نظر قرار دادن امامان از نزدیک را ادامه داد و امامیه را واداشت که حتی به گونه ای جدی تر، روایت های مرتبط با نقش امام دوازدهم [(علیه السلام)] را منتشر سازند. معتمد پس از شنیدن خبر وخامت حال [امام] عسکری [(علیه السلام)]، پنج نفر از مورد اعتمادترین مأموران، که در بین آن ها خادمش «نحریر» نیز حضور داشت به خانه ی [امام] عسکری [(علیه السلام)] فرستاد تا از وی مراقبت کنند. و نیز به قاضی القضاة «حسن پسر شوارب» دستور داد که ۱۰ شخص قابل اطمینان را در این مأموریت شرکت دهد. هنگامی که در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ ه. ق. [۹۱] خلیفه گروهی را برای جستجوی منزل امام اعزام داشت، آن ها تمام خانه را قُرق کردند و آن گاه جستجو از پسر امام را ادامه دادند. حتی زنی را برای معاینه ی کنیزانش از جهت آبستنی آوردند. حوادث مقارن با میلاد پسر [امام] عسکری حاکی از آن است که امام میخواست جانشین خود را از سختگیری های عباسیان که توسط مأمون پیریزی شده بود برهاند. از این رو وی اخبار مربوط به ولادت پسرش را آشکارا منتشرنمیساخت.

لکن آن را تنها برای تنی چند از شیعیان قابل اعتمادش نظیر: «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسحاق»، «حکیمه» و «خدیجه» عمه های [حضرت] عسکری ابراز کرد. [شیخ] مفید نیز این موقعیت را چنین تأیید می کند: «[امام] عسکری می خواست عباسیان را از مجال دست یابی به رد پایی که حیات جانشینش را می توانست تهدید کند محروم گرداند». به عنوان بخشی از هراس آینده، وی تنهابه مادرش وصیتی آشکار نمود، و به هیچ کس دیگری علنی از جانشینش ذکری به میان نیاورد. [۹۲]. آثار غیبت امام مهدی (عج) غیبت امام دوازدهم شیعیان آثار مختلفی در آنان به همراه داشت. از طرفی عالمان، فقیهان و نخبگان آنان از لحاظ روش فکری دچار تحولات و دگرگونی هایی شدند و از طرف دیگر اجتماع شیعیان نیز برخوردهای متفاوتی با پدیده غیبت داشتند و دچار تغییراتی شدند که در این باره کمتر توجه شده است. تحولات فکری عالمان شیعه روی داد غیبت دوم امام دوازدهم، با پیامد فوری انحلال و کالت امام بعد از وفات «سمیری»، چهارمین سفیر در سال ۳۲۹ ه. ق. [۹۳] خلا جدی در رهبری امامیه بر جای گذاشت. این موقعیت به فقیهان امامیه اجازه داد تا دامنه ی فعالیت هایشان را گسترش دهند. ایشان بدین اجماع دست یافتند که امام غایب تا هنگام قیام مسلحانه، زنده خواهد بود. آنها دیدگاهشان را بر روایت هایی چون حدیث منسوب به [امام] صادق خطاب به یکی از شیعیان بنام «حازم»، مبتنی ساختند: «ای حازم، صاحب الامر (قائم)، دو غیبت دارد و او بعد از دومین [غیبت] قیام خواهد کرد. هر کس از نزد شما آید و ادعا کند دستانش را در تربت قبر وی (قائم) تمیز کرده است، گفتارش

را باور نکنید». ولی درحقیقت ایشان [فقیهان] خود را نیازمند رهبری یافتند که اجتماع را از تلاش احتمالی [و بیهوده] برهاند. شیعیان عوام [مقلدان] گفته های فقیهان را به مثابه ی بیانات واقعی امام دوازدهم می پذیرفتند، لکن حجیت ایشان را به منزله ی ولایت امام ارزیابی نمی کردند. به دیگر سخن، فقیهان به عنوان سخنگویان دیدگاه های امام در ارتباط با عقیده و احکام اسلام در نظر گرفته می شدند. فقیهان خود را مسؤول نقش ویژه و مخصوص امام تلقی نمی کردند، چه همان گونه که مؤلفانی چون [شیخ] طوسی و مجلسی تعیین کردند، برای هیچ کس امکان ندارد که پیش از قیام قائم منصب اختصاصی امام را عهده دار گردد. به همین دلیل رهبران والامقام امامیه: [شیخ] مفید [۹۴] و [شیخ] طوسی [۹۵]، از قائل شدن مرجعیت خود برای نمایندگی خمس، که جهت امام کنار گذاشته می شود [سهم امام (علیه السلام)] امتناع ورزیدند. [شیخ] مفید قائل بود هر شیعه ی مؤمنی که سهم امام بپردازد باید آن را کنار گذارد و آن را در محلی امن قرار دهد یا دفن کند و به هنگام فرا رسیدن مرگ، آن را به شخصی قابل اعتماد بسپارد تا با قیام امام، به وی تحویل دهد. بابت نیمه ی دیگر خمس، که سهم سادات نامیده می شود باید به سه بخش تقسیم گردد و به طور مساوی بین افراد نیازمند ذریه ی پیامبر (یعنی یتیمان، فقیران و در راه ماندگان) توزیع گردد. عالمان بعد از [شیخ] طوسی [نظیر: «ابوصلاح» و «ابن زهره یحلبی»] نیز به دیدگاه [شیخ] مفید قائل بودند. این اجماع بین فقیهان درمسأله ی خمس تا قرن ۵۷ ه. ق. [۹۶] ادامه یافت. از آن

جا که چون غیبت امام، امتداد یافت، مؤمنین نمی دانستند با سهم امام در خمس که پیشینیان به ایشان در مورد آن اعتماد کرده بودند چه کنند. در آغاز قرن ۷ ه. ق. [۹۷] فقیهان امامیه و به ویژه محقق حلی خواستند این مسأله را حل کنند. وی شروع به دریافت سهم امام و صرف آن در فعالیت های دینی و خدمت به آرمان شیعه نمود. این گام توسط فقیهان بعد، نمایان گر دگرگونی در اعتبار [مبانی] فقیهان پیشین بود. آن گام، به همراه دیگر عوامل پیشین، اسبابی برای گسترش نقش فقیهان بعد از غیبت دوم بودند. در ادامه به نمونه هایی از این قبیل (گسترش نقش فقیهان در غیبت دوم) توجه نمایید: نمونه ی اول: ادامه ی غیبت امام دوازدهم، فقیهان امامیه را قادر ساخت که رسالت خویش را از روایت گری صرف احادیث به اجتهاد ارتقا بخشند. شیعیان در دوران غیبت صغری سال های ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه. ق. [۹۸] از طریق چهار نماینده ی امام دوازدهم برای دریافت احکام فقهی به آن حضرت مراجعه می کردند. به عبارت دیگر کار اصلی ایشان نقل روایت های امامان بود، و ایشان اجرای همین نقش را در سال های اولیه ی دوران غیبت دوم نیز ادامه دادند. بنابراین ایشان از استدلالهای مبتنی بر عقل که ابتدا توسط «ابن عقیل» (در نیمه ی اول قرن چهارم ه. ق.) [۹۹]، و سپس به وسیله ی «ابن جنید اسکافی» (متوفای سال ۳۸۱ ه. ق.) [۱۰۰] مطرح گردید بر نمی تافتند. هر دو شخصیت فقه امامیه را پالایش نمودند، اندیشه های نوینی پیش نهادند، مباحث اصول و فروع را از یکدیگر تفکیک کردند

و روش خودشان را بر اصول بنیادین فقه مبتنی ساختند. دیگر فقیهان امامیه روش ایشان را نپذیرفتند، چون امکان دارد فقیه در راستای یافتن احکام دین، با تکیه تنها به منبع عقل، دچار خطا شود. ایشان آن [روش] را نوعی قیاس (قیاس فاسد)، مشابه همان که توسط اهل سنت پایه گذاری و اجرا شد می دانستند. امتداد غیبت امام دوازدهم، که مورد حمله ی عالمان زیدیه و دیگران واقع شد، فقیهان امامیه را واداشت که برای دفاع از عقیده شان در ارتباط با وجود امام دوازدهم [(علیه السلام)]، استدلال عقلانی ارائه نمایند. اشخاصی که راویان صرف احادیث بودند متکلم گردیدند. این تغییر در نقش فقیهان را می توان در آثار [شیخ] مفید ملاحظه کرد. آثار وی نمایان گر دگرگونی نسبت به نوشته های اولیه ی امامیه نظیر آثار کلینی (مجموعه های حدیثی) می باشد، در حالی که کارهای [شیخ] مفید به طور عمده رساله هایی است که در دفاع از عقیده ی امامیه، به ویژه باورداشت غیبت امام دوازدهم [(علیه السلام)] نگاشته شده است. [شیخ] مفید راوی حدیث [محدّث] نیز بود. ولی چون به موضوع های کلامی اولویت داد وی را «متکلم شیعه» نام دادند. به علاوه، با گذشت زمان موقعیت های نوینی رخ نمود که باید شریعت اجرا می شد، و چون [دوره ی] ارتباط مستقیم با امام دوازدهم [(علیه السلام)] پایان پذیرفته بود باید کسی یافت می شد که به این پرسش ها پاسخ دهد. از این رو فقیهان امامیه از طریق پذیرش اجتهاد، فعالیت خویش را گسترش دادند تا به چنان سؤال هایی پاسخ گویند و خلأ ناشی از اختفای امام دوازدهم را پُر

سازند. احتمالاً [شیخ] مفید، اولین فقیهی بود که اجتهاد را دنبال کرد، و سپس [شیخ] طوسی متوفای سال ۴۶۰ ه. ق. [۱۰۱] به آن شکل خاصی بخشید. نمونه ی دوم: در طول آخرین ربع قرن چهارم ه. ق. [۱۰۲] فقیهان امامیه، تا حد بسیار زیادی نسبت به زمان معاصر آغاز غیبت دوم و انحلال سازمان زیر زمینی حائز مرجعیت و صدور فتوا گشتند. اما از زمان [شیخ] مفید تا کنون فقیهان، خویش را دارای ولایت برای دریافت سهم سادات از خمس برای توزیع در بین نیازمندان ذریه ی پیامبر دانستند. چون در متون دینی هیچ تصریحی در مورد نیابت مستقیم امام دوازدهم نشده بود، فقیهان امامیه به تدریج اعتبار کافی برای اقدام به عنوان نماینده ی غیر مستقیم امام را یافتند. ایشان موضع جدیدشان را بر روایت هایی مبتنی ساختند که نقش آن ها در زمان غیبت را تبیین می کرد. احادیث اصلی مورد استفاده برای تأیید مرجعیت فقیهان عبارتند از: حدیث اول: امام دوازدهم [علیه السلام] در پاسخ به «اسحاق پسر یعقوب» از طریق سفیردومش توقیعی صادر فرمود: «فأما الحوادث الواقعة فارجعوا إلی رُواه حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله...» [۱۰۳]. حدیث دوم: [علامه ی] طبرسی این حدیث منسوب به امام یازدهم [علیه السلام] را ذکر می کند: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلّده و ذلك لا یكون الا بعض فقهاء الشیعه لا کلهم» [۱۰۴]. حدیث سوم: طبرسی، در ارتباط با نقش فقیهان، حدیث دیگری به نقل از امام دهم [علیه السلام] روایت می کند: «بعد از غیبت قائم شما، گروهی از علما مردم را به

باور داشت امامتش فرا می خوانند و با استدلال های الهی از دینش دفاع می کنند تا بتوانند مؤمنین فرهیخته را از فریب شیطان و پیراوانش یا ناصبیان نجات بخشند. اگر هیچ یک از علما باقی نماند، آن گاه همه از (صراط) دین خدا گمراه می شوند. به هر حال، همان گونه که ناخدا سگان کشتی را نگاهبان است، علی (علیه السلام) نیز قلوب شیعیان ضعیف اندیشه را، با صلابت پاسداری می کند تا ایشان را از گمراهی حفظ نماید. آن دسته از علما در نظر خدای تعالی بلند مرتبه ترین هستند». بنا به احادیث فوق الذکر، واضح است که فقیهان پیش از آن که بتوانند شئون مرتبط با امام را حائز شوند باید واجد دو ویژگی باشند: «خبرگی در فقه»<sup>۱۰۵</sup> «عدالت». سپس بدون لحاظ هیچ نقشی برای نسب این که عالمان از ذریه ی امام حسین (علیه السلام) باشند یا خیر آنان را نواب [عام] می نامند. سزاوار ذکر است که جانشینان چهارگانه [نواب اربعه ی] امام دوازدهم نیز از ذریه ی [امام] علی (علیه السلام) نبودند. شاید این حاکی از خواست امام باشد مبنی بر این که شیعیان را بر انگیزد تا در دوران غیبت کبری، ولایت فقیهان عالم و عادل را هرچند از غیر صلب علی (علیه السلام) پذیرا گردند. در اولین دوران غیبت کبری بیشتر فقیهان از ذریه ی [امام] علی (علیه السلام) نبودند. فقیهانی چون نعمانی [۱۰۵] [شیخ] صدوق [۱۰۶] و [شیخ] مفید [۱۰۷] نیز از آن جمله بودند. اعتبار فقیهان در بین امامیه چنان استوار بنیانگذاری شد که شمار قابل ملاحظه ای از فقیهان بعدی، هم چون محقق حلی [۱۰۸] قائل به اختیارات کامل

برای نیابت امام غایب گردیدند. وی به عنوان فقیه به خویش حق داد که به سهم امام از خمس رسیدگی کند، درحالی که فقیهان پیشین همانند [شیخ] مفید، تنها بخشی از خمس (سهم سادات) را صرف یتیمان، بینوایان و مسافران بی چیز [ابن السبیل] از ذریه ی پیامبر می کردند. [محقق] حلی استدلال میکند که اگر [پرداخت] نیمه ی اول خمس (سهم امام) واجب است پس باید حتی در دوره ی غیبت امام هم توزیع گردد. زیرا آن چه را که خدا واجب گردانیده است را نمیتوان به خاطر غیبت امام تعطیل کرد. وی در ادامه، قاطعانه اظهار میکند همان کس که مسؤول توزیع سهم امام بر حسب نیازهای ذریه ی پیامبر است (فقیهان عادل امامیه) باید نیابت امام در امور فقهی را نیز بر عهده گیرد. گسترش ولایت فقیهان امامیه به عنوان استمرار غیبت امام، عاملی مثبت و نقش آفرین در وحدت جامعه ی شیعه شد. بعد از وفات هر امام، گاهی شیعه به فرقه های گوناگونی تقسیم می گردید. به هنگام ارتحال امام یازدهم [۱۰۹] این روند به اوج خود رسید، در آن هنگام شیعیان به چهارده گروه تقسیم شدند. اما پس از غیبت امام دوازدهم، فقیهان در راستای تلاش های خود جهت بنیان گذاری مرجعیت دینی سیاسی متحد گشتند. نیروی وحدت بخش، اعتقاد به امامت امام غایب بود. در نتیجه، با گسترش نقش فقیهان مذهب شیعه از انقسام به دسته های افزون تر در امان ماند. از این رو شیعیان به شمار افزایش یافتند. رحلت یک فقیه که به امامت امام غایب باور داشت منجر به دسته بندی بین پیروان آن فقیه



نمی‌گردید و شیعیان پذیرای مرجعیت فقیه دیگری می‌شدند. از این رو تمام چهارده گروهی که در بین پیروان [امام] عسکری پدید آمده بود، حدود سال ۳۷۳ ه. ق. [۱۱۰] همگی جز یک گروه (که از امامت امام دوازدهم که در دوران غیبت کبری به سر می‌برد حمایت می‌کرد) ناپدید گشتند. [۱۱۱]. تحولات اجتماعی شیعه‌همان گونه که نشان داده شد، در طول دوران غیبت صغری (۲۶۰ تا ۳۲۹ ه. ق.) [۱۱۲] افزون بر دو نسل از شیعیان، تحت نظارت دقیق و کلا- و آموزه‌های راویان شیعه (محدثان)، در این راستا پرورش یافتند که نسل جدید دریابند زعامت دینی بر آمده از ارتباط غیر مستقیم با امام غایب و از طریق چهار سفیر صورت پذیرفته است. استدلال‌ها و دستورهای ایشان درباره‌ی امام غایب به طور عمده مبتنی بر روایت‌های منسوب به یازده امام پیشین (قبل از سال ۲۶۰ ه. ق.) [۱۱۳] است. اگرچه شیعیان در زمان سفیر اول به پانزده گروه تقسیم شدند و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به جانشین [امام] عسکری داشتند، اما تعلیم و فعالیت‌های سفیر دوم با موفقیت روبه‌رو گشت. شیعیان تبلیغات فشرده‌ای برای اثبات وجود امام دوازدهم و عدم تعیین تاریخ ظهور نمودند. آنان معتقد شدند قیام و ظهور امام (علیه السلام) در اختیار خداست و آن‌هایی که می‌کوشند اوقاتی معین برای ظهور امام ثابت کنند دروغ‌گویند. به این ترتیب تعلیم و نظریه‌ی سفیر دوم بر شیعیان حاکم گشت و دیگر گروه‌ها از بین رفتند. در طول دوران سفیران سوم و چهارم، نسلی جدیدی از شیعیان وجود داشتند که نسبت به جانشینان وی

مطیع بودند و گفتارهای ایشان را به عنوان گفته های امام دوازدهم پذیرا شدند. همه ی ایشان اظهارات (توقیعات) خطاب به چهار سفیر را منسوب به امام دوازدهم می دانستند. این توقیعات همه با یک دستخط و یک شیوه نگاشته می شد. طبق یکی از این توقیعات به سفیر چهارم، شیعیان معتقد هستند دوران غیبت صغری به سر آمده و غیبت کبری آغاز گردیده است. مدرکی وجود دارد حاکی از این که وقتی آخرین توقیع امام دوازدهم پایان ارتباط مستقیم با سفیر چهارم را به اطلاع عموم شیعیان رساند، و کلاً فعالیت های پنهانی شان را متوقف ساختند و به ویژه از جمع آوری خمس نهی کردند. به دیگر سخن سازمان شیعه که در زمان [امام] صادق (علیه السلام) پی ریزی شده بود [یعنی نواب خاص] توسط آن اعلامیه نسخ گشت. از آن زمان به بعد هر شخص مدعی سفارت از جانب امام، کافر و کذاب به حساب می آمد. در ابتدا عموم مردم و عوام شیعیان با پدیده ی غیبت دوازدهمین امام خود دچار سرگردانی و حیرت شدند. امّیا راویان شیعه نظیر نعمانی، غیبت کبری امام دوازدهم را پذیرفتند و خود را با روایت هایی که به سالهای پیش از ۲۶۰ ه. ق. [۱۱۴] باز میگشت و آن روی داد را پیش بینی میکرد، قانع ساختند. برخی از عوام با آن راویان مخالفت ورزیدند. آنها استدلال میکردند اگر امام در سال ۲۵۶ ه. ق. [۱۱۵] ولادت یافته است در پایان غیبت صغری ۷۳ سال دارد و این سن با طول عمر یک انسان طبیعی مطابقت دارد. آن گاه ایشان استنتاج می کردند که چون مرگ، غایت طبیعی زندگی شخصی

است که تا این سن زیسته است بنابراین امام احتمالاً رحلت کرده است. نعمانی، آشفتگی حاکم بر توده ی شیعه را چنین توصیف می کند: «اکثر شیعه از جانشین [امام] حسن [عسکری] می پرسیدند: «وی کجاست؟ چگونه ممکن است چنین امری اتفاق افتد؟ تا چه مدت وی غایب خواهد ماند؟ با توجه به این که وی هم اینک حدود ۷۳ سال دارد، چه مدت دیگر خواهد زیست؟» برخی از ایشان بر این باور بودند که وی از دنیا رفته است. گروه های دیگری ولادتش یا حتی وجودش را انکار می کردند. و نیز به استهزای معتقدین به [وجود] امام می پرداختند. بعضی صرفاً پذیرش امتداد دوره ی غیبت امام را دشوار می یافتند و نمی توانستند تصور کنند این در قدرت خداست که عمر ولی اش را طولانی گرداند تا زمینه ی ظهور وی را در آینده فراهم سازد.» طبق نظر نعمانی عمده ی این گروه ها از اعتقادشان به امام غایب دست کشیدند. کسانی که باور استوارشان به امامت را حفظ کردند اقلیتی از جمع راویان، نظیر «ابن قبه» و نیز خود «نعمانی» بودند که عقیده شان را بر روایت های امامان مبتنی ساخته بودند. برخی از عالمان در حیرت افزایی توده ی شیعه نسبت به غیبت کبرای امام دوازدهم سهیم بودند. چند نظر که حدود بیست سال بعد از آغاز دوره ی غیبت کبری (حدود سال ۳۵۲ ه. ق.) [۱۱۶] مطرح شد حاکی از این است که سردرگمی و یأس نسبت به رجعت امام دوازدهم شیعیان، وجهه ی غالب مجامع شیعی گردید. به علاوه هجوم گسترده به [باور] غیبت امام دوازدهم توسط افرادی از معتزله مانند: «ابوالقاسم بلخی»

و زیدی‌هایی مانند: «ابو زید علوی» و «صاحب بن عباد» بر این پریشانی در میان جمهور شیعه از نیشابور تا بغداد دامن زد. به گونه‌ای که عده‌ای از شیعیان عقیده‌شان را ترک کردند. شبهه درباره‌ی ادامه‌ی غیبت، همراه با حمله‌های گروه‌های مخالف این باور، راویان شیعه را بر آن داشت که از طریق تدوین آثاری مسأله‌ی غیبت را اثبات کنند. در ابتدا ایشان مطالبشان را از احادیث منسوب به پیامبر و ائمه گردآوری کردند. نمونه‌ی چنین آثاری کتاب «الغیبه» از نعمانی و «کمال الدین» از صدوق است. صدوق توضیح می‌دهد که وی اثرش را هنگامی که در نیشابور می‌زیست تدوین کرد. زیرا غیبت امام، مایه‌ی سراسیمگی در میان بسیاری از شیعیانی شده بود که به دیدار امامشان خو گرفته و گمراه شده بودند. این موقعیت وی را به تدوین اثری بیان‌گر احادیث موثق منسوب به پیامبر و امامان، پیرامون این موضوع برانگیخت. بنا به گفته‌ی صدوق، این روایت‌ها پیشتر در کتاب «اصول اربعمأه» که پیش از سال ۲۶۰ ه. ق. [۱۱۷] توسط شیعیان [امام] صادق (علیه السلام) و دیگر ائمه تدوین شده بود گرد آمده بود. وی هم چنین فصلی را به اشخاصی که بیش از صد سال زیسته اند اختصاص می‌دهد تا عمر طولانی امام دوازدهم در دوران غیبتش را، توجیه نماید. از پایان قرن چهارم ه. ق. [۱۱۸] دیگر استدلال مبتنی بر احادیث به کار گرفته شده توسط: کلینی، مسعودی، نعمانی، صدوق و بزاز کافی نبود. از این رو عالمان شیعه مجدداً استدلال‌های کلامی (علم کلام)

را رایج کردند و به صورتی گسترده تر برای اثبات غیبت امام بهره گرفتند. شاید [شیخ] مفید [۱۱۹] در این دوره، پیشتاز بود. وی در اثرش به نام «الفصول العشره فی الغیبه» می کوشد وجود امام غایب را، مبتنی بر دو اصل: «ضرورت وجود امام در هر دوره از زمان» و «عصمت امام» اثبات نماید. روش برخورد [شیخ] مفید با این موضوع، معیار عالمان شیعه ی بعد، نظیر شاگردش کراچکی، [۱۲۰] [سید] مرتضی و [شیخ] طوسی گردید. در کتاب «الغیبه» آخرین کتاب از این رشته آثار، هر دو نوع استدلال روایی و کلامی، در توجیه غیبت کبرای امام دوازدهم ارائه میگردد. [۱۲۱].

## نظریه های نجات و باورداشت امام مهدی (مهدویت)

### کلیات

نگرش نجات، نزد افرادی که درباره ی رستگاری انسان حساسند شناخته شده است. در مباحث کلامی ادیان، مشاهده می گردد که هر دینی از نجات نهایی بشر دم می زند، اگر چه آن ها دارای رهیافت های گوناگونی هستند. جامعه شناسان صاحب چند مکتب فکری در این زمینه اند. از اواخر قرن نوزده، «سوسیالیست ها» با شعار رهایی محرومان به صحنه آمدند. هم اینک جهان، با عنوان مردم سالاری، زیر سلطه ی «سرمایه داری» است. هر دو پدیدار برآمده از مکتب اندیشگی آزادی خواهی هستند. چند نحله ی فکری دیگر نیز وجود دارد. اما «سرنوشت بشر چیست؟» غیر از اسلام هیچ یک از آن مکتب های فکری، انسان را به سوی فلاح یا رستگاری رهبری نمی کند. امّا تمام انسان ها، در انتظار آن روز نهایی اند که با ره آورد رهایی برای بشر، خواهد آمد. در این جا مروری اجمالی بر این جنبه، به همراه بررسی نظریه هایی در این خصوص، به طور خلاصه ارائه می شود. «شهید

آیت الله بهشتی»، این موضوع را چنین تحلیل می کند: «امروز در نظر دارم یکی از مسائل فکری زمانمان را... مطرح کنم، و آن مسأله لیبرالیسم است... لیبرالیسم یعنی آن طرز تفکری که بر پایه آزادی فردی انسان بنا شده، اساس این مکتب این است که فرد انسان موجودی است آزاد، می تواند خواسته ها و تمنیاتش را بشناسد و می تواند در راه رسیدن به این خواسته ها و تمنیات تلاش کند و به آن ها برسد و رشد انسان چه از نظر شخصی و شخصیتی، و چه از نظر اجتماعی به این است که به او، یعنی به فرد انسان آزادی بدهیم، به او بگوییم آن طور که دلت می خواهد حرکت کن. لیبرالیسم بر این اساس، شاخه ای و نهالی است روئیده از یک زمینه دیگر، و آن «راسیونالیسم» است. «راسیونالیسم» یعنی اصالت فرد، بر این پایه است که انسان، با خرد خویشتن می تواند آنچه را لازم دارد بشناسد، عقل انسان برای راهبری و راهنمایی او کافی است... بر این گمان است که انسان دارای عقلیتی تمام عیار و کافی است، و با این عقلیت، دیگر نیازی به حاکمیت دین و مذهب و قانونی و رأی قانونی که آدم با عقل و خردش می یابد و وضع می کند ندارد، به عبارت دیگر، برای راهبری و هدایت انسان، همان پیامبر باطن یعنی عقل کافی است و حتی نیازی به پیامبران و برخورداران از وحی الهی نیست. وحی به عنوان یک مبدأ و سرچشمه مستقل آگاهی و شناخت در راسیونالیسم مورد قبول نیست. تنها عقل و خرد آدمی است که می تواند هستی را دریابد،

و انسان باید با پای عقل حرکت کند، و در پرتو روشنایی خود و عقل جهان را بشناسد، و راه بهتر زیستن و سعادت‌مند زیستن را پیدا کند... گروهی را چنین گمان است که انسان، یعنی خرد انسان اصالت کامل دارد و هویت فردی انسان، تعیین کننده شخصیت اوست، و انسان با همان نیروهایی که در هر فردی از افراد بشر نهفته است، و دست آفرینش در نهاد او به ودیعت نهاده است می تواند بشناسد و حرکت کند، بسازد و به سعادت هم برسد... لیبرالیسم جمع گرا، لیبرالیسمی که با نوعی سوسیالیسم و حاکمیت جمع را پذیرفتن، هماهنگ و همراه است، لیبرالیسم جمع گرا به تدریج می یابد که چنان نیست که انسان از حاکمیت نظامی که در آن زندگی می کند به کلی آزاد باشد. وقتی که لیبرالیسم به این جا می رسد که بالاخره گاهی نظام اقتصادی یا نظام اجتماعی حاکم، دست و بال فرد را می بندد و او را از حرکت آزاد و دلخواه باز می دارد در این جا لیبرالیسم نوعی اصالت و هویت مستقل و حاکمیت جمع و نظام را کم یا بیش می پذیرد و سر از نوعی سوسیالیسم در می آورد. در این قرن بیستم، در این قرن که ما هستیم، می بینیم که چگونه در سرزمین های غرب، در جامعه های غربی، در کشورهای که زادگاه لیبرالیسم و تفکر آزادمنش خرد انسان بودند آرام آرام تفکرهای سوسیالیستی آمده جلو، و با تفکر لیبرالیستی آشتیانه و آشتی گرایانه، هماهنگ و مزدوج و جفت شده، و می بیند که لیبرالیسم در این مکتب ها، در این جامعه ها، به صورت

مکتبی که با سوسیالیسم هماهنگ است در آمده، بنابراین ویژگی و خصلت اساسی لیبرالیسم در این چیزهایی است که بر می شمرم: ۱. پایه لیبرالیسم، راسیونالیسم و اصالت خرد و اندیشه و نفی هر نوع سرچشمه و مبدأ آگاهی و معرفت غیر از عقل و اندیشه است. ۲. لیبرالیسم در آن نخستین جلوه هایش در فرهنگ و تمدن اخیر غربی بر اساس اصالت خرد و اندویدوالیسم و این که فرد انسان اصالت دارد به وجود آمده است نفی حاکمیت هر نوع نظام و جبر اجتماعی. ۳. در عین حال که لیبرالیسم بر اساس نفی حاکمیت هر نوع جبر و دتریسیم اجتماعی به وجود آمده است در عین حال لیبرالیسم آرام آرام به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصیل جامعه حرکت کرده و سر از سوسیالیسم لیبرال یا لیبرالیسم سوسیال در آورده است.... لیبرالیسم همراه با نفی حاکمیت شرع و قوانین و احکام خدایی و مقررات دینی نه بدین معنی که می گوید تو آن ها را باطل بدان یا حق بدان، تو برای وضع مقررات و قوانین اجتماعی در پی این نباش که حال قرآن چی گفته، پیامبر چه گفته، تو برو آزاد عقلت را به کار بیانداز، تفکر علمی ات را به کار بیانداز، در یافتن قوانین و مقررات، شناخت علمی را مبنا قرار بده، و بر این اساس قانون را لغو کن، قانون تازه، چیز جالبی هم به نظر می آید. اگر انسان به این صورت احتیاجی به کتاب خدا و قانون خدا و کلمات پیغمبر خدا برای تعیین مقررات و احکام نداشته باشد، مستقل از همه این حرف ها برود و



بنشینند، یا خودش تنهایی، یا [برای] همفکری، عده ای گروه های متفکر و جمعیت های اندیشمند علمی اندیش دارای سهم و بهره کافی از شناخت علمی را جمع بکند بگوید آقا دور هم بنشینیم ببینیم برای این که انسان سعادت مند زندگی بکند، چه جور قانون گذاری بکند، هر قانونی را که عقل ما و خرد آزاد اندیش ما فارغ از هر نوع محدوده دیگر برای سعادت انسان ها مناسب شناخت این می شود قانون روز، همه باید از آن اطاعت کنند. فردا هم اسیر قانون امروز نمی مانیم، حرکت داریم، پویایی داریم، به جلو می رویم، باز هم دور هم جمع می شویم، باز هم می نشینیم، فکر می کنیم، خرد آزاد اندیشمان را به کار می اندازیم، اوضاع و احوال و شرایط را می بینم، قانون نو وضع می کنیم، روز از نو، قانون از نو، این از ویژگی های لیبرالیسم است. لیبرالیسم نمی تواند به راستی روی پایه ی خودش بماند، اصالت خودش را حفظ کند، و در عین حال قبول داشته باشد که نه قوانینی خدا فرستاده است به وسیله پیامبران، که این قوانین را بی چون و چرا باید پذیرفت، خواه به حکمت و فلسفه آن ها پی برده باشیم خواه پی نبرده باشیم، این جا مسأله ظریف است». [۱۲۲]. شهید بهشتی می افزاید: «لیبرالیسم از آن نظر که آن قدر روی آزادی فردی تکیه می کند که چشمش نمی تواند آن تنگناهای مرئی و نامرئی را که حاکمیت نظام های طاغوتی برای فرد به وجود می آورد و مانع حرکت آزاد فرد می شود [را ببیند] در خور انتقاد است، و در معرض

انتقاد است. ببینید اقتصاد لیبرالیستی می گوید تو به فرد انسان آزادی بده، هر جور دلش میخواهد بکارد، بسازد، بخورد، مصرف کند، بخرد و بفروشد، این خود زمینه شکوفایی اقتصاد انسان است. این حرف به نظر شما چه قدر جالب میآید، ظاهر خیلی آراسته ای دارد، ظاهرش خیلی دلپذیر است، اما وقتی آن را باز می کنیم، و از هم می شکافیم، می گوئیم آقای لیبرال، آقایی که روی اقتصاد آزاد فردی تکیه می کنی، چشمهایت را بازتر کن،... بین چطور روند اقتصاد سرمایه داری جهانی، عرصه و میدان عمل را بر افراد انسان ها و بر گروه های کوچک انسان ها تنگ میکنند، به طوری که یک انسان می بیند تکان نمی تواند بخورد، راستش را نگاه میکند چیزی نمی بیند، طرف چپش را نگاه می کند چیزی نمی بیند، جلوی اش را نگاه میکند چیزی نمی بیند، پشت سرش را نگاه می کند چیزی نمی بیند اما اجمالاً احساس میکند حرکت هم نمیتواند بکند،... این ناشی از این است که وقتی در یک جامعه ای تقسیم امکانات اقتصادی عادلانه نباشد، وقتی در جامعه ای آن ها که بیشتر دارند دست به دست هم بدهند و یک قشر بسیار مرفه، و بسیار برخوردار از مواهب زندگی به وجود بیاورند که سرشان هم توی لاک همدیگر باشد و کاری هم به کار آن توده وسیع پر جمعیتی که از این امکانات محروم است نداشته باشند، داد وستدهایشان توی هم باشد، ازدواج- هایشان توی هم باشد... در آن طرف هم می بینی مردم ناتوان تهی دست با حداقل امکانات یا حتی زیر حداقل امکانات شب و روز باید کاسه چه کنم جلویشان بگذارند، و این کاسه

چه کنمشان روز به روز پرت‌تر، و روح و قلبشان روز به روز از شادی‌ها و برخورداری‌های زندگی خالی‌تر، و کیسه‌شان هم روز به روز خالی‌تر باشد، در یک چنین جامعه‌ای فرد محروم، این بی‌چه متولد شده در یک خانواده محروم، امکان واقعی تحرک و شکوفایی و خودانگیختگی او چه قدر است مگر؟ بسیار ناچیز، گاهی چیزی نزدیک صفر. آزادی که شخص لیبرال می‌گوید خوب است ولی برای خودش، چون چیزی گیر طرف مقابل نمی‌آید... ما می‌بینیم که آن آزادی فردی که لیبرالیسم روی اش تکیه می‌کند یک خط سیر دارد به یک سو، جلو می‌رود، و در این سو ما هر چه جلوتر را می‌بینیم یک اقلیت مرفه برخوردار از بسیاری از آزادی‌ها را می‌بینیم، سنگول، شاداب، برخوردار، و دارای امکانات فراوان برای اعمال آزادی‌شان، و یک اکثریت محروم را می‌بینیم رنجور، پژمرده، افسرده، و دارای امکانات بسیار ضعیف برای استفاده از آزادی و اعمال آن.» [۱۲۳]. بنابراین بدیهی است که نحله‌های اندیشگی مانند آزادی خواهی، نمی‌تواند انسان را به رستگاری غایی، که انسان‌ها از دیر زمان در انتظار آن بوده‌اند، رهنمون گردد.

### رستگاری در پرتو تشیع

دیدگاه علامه‌ی طباطبایی: [مرحوم] علامه‌ی طباطبایی، درباره‌ی رستگاری انسان چنین می‌نویسد: «به حکم ضرورت (جبر)، آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای

منجی جهان بشری، و به لسان روایات، «مهدی» خواهد بود. در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند مانند وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده اند. اگر چه در تطبیق اختلاف دارند و «حدیث متفق علیه» پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله): (المهدی من وُلدی) «مهدی معهود از فرزندان من (از نسل من) می باشد» اشاره به همین معنی است». [۱۲۴]. دیدگاه شهید آیت الله سید محمدباقر صدر: شهید آیت الله سید محمدباقر صدر می فرماید: «نه تنها مهدی، تجسم باور اسلامی نسبت به یک حقیقت معنوی، که اسوه ی غایت خاصی است که انسانیت در تلاش برای نیل به آن است، و نیز صورتی از آرمانی طبیعی است که افراد از طریق آن بدین نتیجه می رسند که به رغم تفاوت های ادیان ایشان و نیز اختلاف روش های آنان در دسترسی به آن امر نادیدنی بر روی زمین روز موعودی هست. که در آن روز پیام های الهی به تمام معنی و غایت نهایی شان تحقق می یابند؛ آن هنگام که گذار تاریخ طاقت فرسای انسانیت، بعد از مبارزه ای طولانی، به ثبات و امنیت می انجامد». [۱۲۵]. دیدگاه دکتر شریعتی: دکتر علی شریعتی، این موضوع را از دیدگاهی جامعه شناختی بررسی می کند و برای این نظریه اصطلاح «انتظار» را به کار می برد. وی در اثرش: «انتظار، مذهب اعتراض» در صفحه ی ۱۳ در این ارتباط چنین می گوید: «در عصر غیبت کبری، یعنی دوران نامحدود تاریخی که از قرن سوم هجری آغاز

می شود و تا خدا بخواهد ادامه دارد، شیعه یک فلسفه سیاسی و مکتب اجتماعی پیدا می کند که حائز دو جنبه کاملاً متفاوت است: از یک زاویه بر حسب مسؤولیت اجتماعی، خوشبینی تاریخی، و استقلال عقلی و روحی، متمدنی، مردمی و حرمت آمیز است. «وی در همان اثر، در مبحث «انتظار مثبت» به بیان نکات زیر می پردازد:» (۱) انتظار هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل فطری انسانی است، به این معنی که اساساً انسان موجودی است منتظر، و هر که انسان تر منتظرتر، و همچنین جامعه بشری، به معنای اعم دارای «غریزه انتظار» است، چه جامعه طبقاتی، چه جامعه ملی، و چه جامعه گروهی، و بر اساس همین اصل است که اعتقاد به مسیح، از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته و به همین دلیل است که تاریخ می گوید همه جامعه های بزرگ، جامعه های منتظرند. همه فرهنگ هایی که می شناسیم دارای دو شاخص مشترکند: یکی این که هر تمدنی و فرهنگی (حتی جامعه های عقب مانده و ابتدایی)، در دورترین گذشته خویش دارای «عصر طلایی» بوده که در آن عصر، عدالت، آرامش، صلح و عشق وجود داشته و سپس از بین رفته و دوره فساد و تیرگی و ظلم به وجود آمده است. دیگر آن که معتقد به یک انقلاب بزرگ و نجات بخش در آینده، و بازگشت به عصر طلایی، عصر پیروزی عدالت و برابری و قسط می باشد. این اعتقاد همه جوامع بشری است و چنان که گفتم تجلی غریزه جامعه است، چه جامعه موجود زنده ای است، و موجود انسانی زنده منتظر است، و اگر منتظر نباشد حرکت نمی کند و

تن به آنچه هست می دهد. اصل مسیانیسم [۱۲۶] مطرح است، به معنای اصل اعتقاد جامعه بشری به مسیح یا موعود می باشد، و بنابراین هم تاریخ به ما می گوید که جامعه ها همواره معتقد به پیروزی قطعی حقیقت و عدالت و آزادی بشریت در آینده اند، و هم جامعه شناسی به عنوان مسیانیسم معتقد است که هر جامعه ای در نهاد خویش این اعتقاد را به عنوان عکس العملی طبیعی و فطری ساختمان خودش، در توجیه های مختلف، دارد. از این اصل، در اومانیسیم و انسان شناسی، یک اصل کلی به نام «فوتوریسم» [۱۲۷] است و فوتوریسم یعنی مکتبی، ایدئولوژی ای، مذهبی که بر اساس آینده مبتنی است و پیروانش را به آینده می راند. فوتوریسم یکی از مترقی ترین انواع تلقی زندگی انسان و حرکت تاریخ است... (۲) انتظار، سنتر تضاد میان دو اصل متناقض با هم است: یکی «حقیقت» و دیگری «واقعیت». فرض کنیم ما به یک حقیقت و یک دینی و اعتقاد داریم که دین بر حق است و انسان را نجات و عدالت را استقرار می دهد و چون حق است و حقیقت پیروز است و این کتاب بهترین کتاب، و این پیغمبر، بهترین پیغمبر، و این راه، راهی است که انسان را به کمال و نجات سوق می دهد. این اصول اعتقادی و حقیقی است که ما به آن معتقدیم، اما واقعیت ضد این ها را نشان می دهد. ما معتقدیم که قرآن برای نجات بشریت آمده، و پیغمبر برای رهایی انسان از ظلم و زور و اشرافیت و خون پرستی و قومیت و ذلت و استضعاف و استثمار

و مبارزه با جهل و عقب ماندگی آمده، و معتقدیم که علی و فرزندان او و رهبران شیعه، جانشینان پیغمبرند، و عقیده به تشیع ضامن نجات و هدایت انسان است، و اما واقعیت خلاف این حقیقت را به ما نشان می دهد... می بینیم انتظار، یک ضربه ای ضد واقعیت حاکم بر جهان، و حاکم بر تاریخ و اسلام است. انتظار یعنی «نه» گفتن به آنچه که هست، کسی که منتظر است چه کسی است؟ کسی است که در نفس انتظار خود، اعتراض به وضع موجود را پنهان دارد... انتظار، ایمان به آینده است و لازمه اش انکار «حال». کسی که از «حال» خشنود است منتظر نیست، برعکس محافظه کار است، از آینده می هراسد، از هر حادثه ای که پیش آید بیمناک است. دوست دارد و تلاش می کند که هیچ چیز دست نخورد. (۳) انتظار، جبر تاریخ است. این مسأله برای روشنفکران که با مکتب ها و فلسفه های علمی تاریخ آشنایی دارند بی نهایت شورانگیز است. من که در این گوشه از زمین، و این لحظه از تاریخ منتظرم تا در آینده ای که ممکن است فردا و یا هر لحظه دیگر باشد ناگهان انقلابی در سطح جهانی به نفع حقیقت و عدالت و توده های ستمدیده روی دهد که من نیز در آن باید نقشی داشته باشم و این انقلاب با دعا خواندن و فوت کردن و امثال این ها نیست بلکه با شمشیر و زره و یک جهاد عینی، با مسؤولیت انسان های معتقد به آن است، و اعتقاد دارم که آن نهضت طبعاً پیروز خواهد شد، پس به جبر تاریخ معتقدم، نه

به تصادف و تفرقه و گسستگی تاریخی...تاریخ به طرف پیروزی جبری عدالت، و نجات قطعی انسان ها و توده های ستمدیده، و نابودی حتمی ظلم و ظالم می رود. جبر تاریخ یا «وترمینیسیم هیستریک» که اساس فلسفه علمی قرن نوزدهم و بزرگترین بینش و برداشت تاریخی بین روشنفکران غیر مسلمان جهان است در این مکتب با دید دیگر وجود دارد...۴) انتظار، پیوستگی تاریخی پدید می آورد. سن پل سیمون [۱۲۸] فرانسوی می گوید: «متأسفانه انسان امروز، در زندگی مصرفی پلید کومه بینانه و حال پرست دنیای غرب، در انتظار هیچ چیز نیست جز رسیدن مترو!» انتظار به بشر آینده گرایی و بینش بزرگ میدهد، اما بشر امروز در نظام پلید مصرفی انتظار را از دست داده فقط منتظر اتوبوس ایستاده است. انتظار، این عنوانی که در تشیع هست، سه دوره را به هم متصل می کند: دوره اول، نبوت؛ دوره دوم، امامت؛ و پس از آن غیبت است که در آن نه نبوت وجود دارد و نه امامت، حکومت عینی دارد. اصل نیابت امام که به آن وجهه اش گفتم چگونه اصل انحطاط آوری است در این وجهه اش اصلی مرفقی است و نشان می دهد که این سه دوره چگونه به هم پیوسته است. اول دوره نبوت، بعد امامت، که تسلسل دوره نبوت است و سپس دوره علم که ادامه امامت است. از آغاز بشریت تا انتهای زمان، فلسفه من می تواند مسیر تاریخ بشری و تسلسل حوادث را در یک پیوسته جاری علمی منطقی توجیه کند.» [۱۲۹]. دیدگاه حضرت امام خمینی (قدس سره) امام خمینی (رحمه الله)، در ساختار تشیع درباره ی نقش ویژه ی فقیهان در دوران غیبت کبری،



مفهوم «ولایت فقیه» را بررسی می‌کند: «ولّی فقیه، علاوه بر معرفت فقه، عدالت و اجتهاد، باید از سیاست دین، دریافتی جامع داشته باشد، از شجاعت کافی و شایستگی‌های مدیریتی جهت رهبری نیز برخوردار، و از مسائل اجتماعی سیاسی روز هم آگاه باشد». ایشان تبیین زیر را مطرح می‌کند، و نیز آن چه که در نهایت سبب انقلاب اسلامی اخیر در ایران محسوب می‌شود: «مقام مرجع تقلید، می‌تواند در یک زمان توسط چند حجّت واجد صلاحیت، احراز گردد، و هر کس که مجتهدی را عادل و اعلم تشخیص داد باید از آن مجتهد تقلید کند، اما در یک زمان، تنها یک زعیم یا ولی فقیه می‌تواند باشد. و این بدان دلیل است که جهات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مقام ولایت، توأم با ویژگی دفاعی اش، مستلزم اقتداری منحصر و مرکزی است، و الاّ- نتیجه اش تفرقه و اختلاف در بین امت اسلامی خواهد بود، و وحدت ضروری آرمان و نیز وحدت کلمه مبرم از دست خواهد رفت. از این رو، در یک زمان، هرگز بیش از یک امام نمی‌تواند باشد، و امام رضا (علیه السلام)، دلایل این مطلب را در کتاب *علل الشرایع*، به طور مختصر تبیین فرموده است.» [۱۳۰].

### نتیجه گیری

مطالب ذکر شده، موضوع گسترده‌ای است که نیازمند بررسی دقیق و جامع اثرها و کتاب‌هایی است که در این زمینه وجود دارد. به هر حال، عنوان مهمی است که باید به شیوه‌ای علمی در بین مردم رواج یابد تا بتوانند به خوبی از این مفهوم واقعی مطلع گردند و با عقیده‌ای استوار، به پویایی برسند.

در راستای دست یابی زودتر به موفقیت در جهان اسلام، با دنبال کردن راه رهبر عظیم «امام خمینی» (رحمه الله)، پیش از همه نیازمند اقدام به گسترش این مفهوم از حقایق تاریخی پوشیده در ارتباط با امام مهدی (عج) هستیم.

## پاورقی

[۱] الحج: ۲۲ / ۵۴.

[۲] ترجمه ی تمامی آیه ها در این مقاله، بر اساس ترجمه ی آقای آیتی می باشد. (م).

[۳] الفرقان: ۲۵ / ۳۱.

[۴] The Last Laminary. (ترجمه ی انگلیسی اثری از آیه الله شهید سید محمد باقر صدر، انتشارات انصاریان، قم، ص ۲۳، م).

[۵] التوبه: ۹ / ۳۳.

[۶] جعفر، خلاصه زندگانی رهبران اسلام، ص ۱۰۷.

[۷] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ ه. ش.، ص ص ۲۵۶ ۲۶۰.

[۸] و جعلناهم ائمةً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات (الانبیاء: ۲۱ / ۷۳) یعنی: «ما آن ها را امام قرار دادیم که به وسیله ی امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به آن ها وحی کردیم».

[۹] رجوع شود به تفسیر المیزان، ذیل آیه ی و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهّن قال انی جاعلک للناس اماماً (البقره: ۲ / ۱۲۴) که به زیباترین وجه این مطلب بیان شده است. ]

[۱۰] مرتضی، ولاءها و ولایت ها.

[۱۱] الاعراف: ۷ / ۱۲۸.

[۱۲] النور: ۲۴ / ۵۵.

[۱۳] الصّف: ۶۱ / ۸.

[۱۴] سیدمحمد باقر، آخرین اختر فروزان، ص ۲۵.

[۱۵] همان، ص ۲۶.

[۱۶] لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، فصل ۲، باب ۱.

[١٧] همان، باب ٤.

[١٨] جعفر، خلاصه زندگانی رهبران اسلام، ص ١١٠.

[١٩] لطف الله، منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، ص ص ٤٨٢ و ٤٨٣.

[٢٠] م.حسين، جاسم،

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، بنیاد بعثت و سازمان امام مهدی (علیه السلام)، ۱۹۸۱ م، ص ۲۵ به بعد.

[۲۱] سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

[۲۲] الانعام: ۶ / ۸۹.

[۲۳] سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۱۸۲.

[۲۴] محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

[۲۵] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ص ۳۲۵ و ۳۳۰.

[۲۶] النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۷۵.

[۲۷] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۵ و ۱۷.

[۲۸] التکویر: ۸۱ / ۱۵ و ۱۶.

[۲۹] (۸۷۴ م).

[۳۰] الملک: ۶۷ / ۳۰.

[۳۱] المعارج: ۷۰ / ۲۶.

[۳۲] البقره: ۲ / ۸ و ۹.

[۳۳] بنی اسرائیل: ۱۷ / ۸۱.

[۳۴] القصص: ۲۸ / ۵ و ۶.

[۳۵] الانبیاء: ۲۱ / ۱۰۵.

[۳۶] النور: ۲۴ / ۵۵.

[۳۷] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۲ و ۳۰.

[۳۸] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ص ۲۸۶ و ۲۸۷ م.

[۳۹] السلمی الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الکبیر)، ج ۴، ص ص ۵۰۵ و ۵۰۶ و الدارمی التمیمی، عبدالله بن

عبدالرحمن، سنن دارمی، ج ۴، ص ۱۵۱.

[۴۰] متوفای سال ۱۲۵ ه. ق. ۷۴۲ م.

[۴۱] این حدیث، مستند به منابع زیر است: ابن ماجه القزوينی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸ و ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنّف، ج ۶، ص ۳۷۲ م.

[۴۲] الثعلبی النیسابوری، احمد بن محمد، عرایس المجالس، ص ۳۶۳ م.

[۴۳] قطعه ی شاهد مثال: ص ۳۲۷.

[۴۴] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۸.

[۴۵] الشیبانی، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل،

ج ۱، ص ۳۹۸ م.

[۴۶] المعلمی، عبدالرحمن بن یحیی، الاستبصار فی نقد الاخبار، ص ۱۲ م.

[۴۷] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۰ م.

[۴۸] سید محمدباقر، آخرین اختر فروزان، ص ۲۷ م.

[۴۹] (۷۴۹ م).

[۵۰] متوفای بین سال های ۸۰ ۹۰ ه. ق. / ۶۹۹ ۷۰۸ م.

[۵۱] متوفای سال ۲۶۱ ه. ق. ۸۷۵ م.

[۵۲] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۳۰ م.

[۵۳] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۳۱۰ م.

[۵۴] (۸۷۴ م).

[۵۵] (۸۷۴ ۹۴۱ م).

[۵۶] (۹۴۱ م).

[۵۷] قرن های ۱۱ ۱۰ م.

[۵۸] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۳۰۵ ۳۰۷ م.

[۵۹] (۸۶۹ م).

[۶۰] (۹۴۱ م).

[۶۱] (۹۴۱ م).

[۶۲] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۵۷ م.

[۶۳] hagiographical.

[۶۴] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۷ م.

[۶۵] (۱۷۴ م).

[۶۶] (۱۷۴ م).

[۶۷] (۱۷۴ م).

[۶۸] (۱۶۴ م).

[۶۹] (۱۷۰ م).

[۷۰] (۱۷۰ م).

[۷۱] (۱۷۰ م).

[۷۲] (۱۷۰ م).

[۷۳] (۱۷۵ م).

[۷۴] (۱۷۴ م).

[۷۵] (۱۸ جولای سال ۱۷۰ م).

[۷۶] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

[۷۷] scientific approaches

[۷۸] سید محمدباقر، بحث حول المهدی، (ترجمه ی انگلیسی)، ص ۲۷ و ۳۲.

[۷۹] همان، ص ۲۰.

[۸۰] توقیع به معنی نشان دادن نامه میباشد، نامه های امامان معصوم (علیهم السلام) خصوصاً آنهایی که از ناحیه ی مقدس حضرت صاحب الامر (علیه السلام) صادر شده و یکی از سفیران چهارگانه آن را ابلاغ کرده است، به «توقیعات» مشهور شده است م.

[۸۱] (۹۰۰ م).

[۸۲] (۱۹۵ و ۹۰۰ م).

[۸۳] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴.

[۸۴] (۱۷۴ ۹۴۱ م).

[۸۵] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۳



[۸۶] (۸۸۷ ۸۸۳ م).

[۸۷] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب التوقیعات، ح ۴، ص ۴۸۴ م.

[۸۸] الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، دارالنعمان، ج ۲، ص ۲۸۴ م.

[۸۹] (۶۸۹ و ۷۵۷ م).

[۹۰] (۸۷۴ م).

[۹۱] اول ژانویه ۸۷۴ م.

[۹۲] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۵ ۷۸.

[۹۳] (۹۴۱ م).

[۹۴] متوفای سال ۴۱۳ ه. ق. ۱۰۲۲ م.

[۹۵] متوفای سال ۴۶۰ ه. ق. ۱۰۶۷ م.

[۹۶] قرن ۱۳ م.

[۹۷] قرن ۱۳ م.

[۹۸] (۸۷۴ ۹۴۱ م).

[۹۹] قرن دهم م. ]

[۱۰۰] (۹۹۱ م).

[۱۰۱] (۱۰۶۷ م).

[۱۰۲] قرن دهم م.

[۱۰۳] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب التوقیعات، ح ۴، ص ۴۸۴ م.

[۱۰۴] الطبرسی، أحمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳ م.

[۱۰۵] متوفای سال ۳۶۰ ه. ق. ۹۷۰ م.

[۱۰۶] متوفای سال ۳۸۱ ه. ق. ۹۹۱ م.

[۱۰۷] متوفای سال ۴۱۳ ه. ق. ۱۰۲۲ م.

[۱۰۸] متوفای سال ۶۷۶ ه. ق. ۱۲۷۷ م.

[۱۰۹] سال ۲۶۰ ه. ق. ۸۷۴ م.

[۱۱۰] (۹۸۳ م).

[۱۱۱] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۴۸ ۱۵۲.

[۱۱۲] (۹۴۱ ۸۷۴ م).

[۱۱۳] (۸۷۴ م).

[۱۱۴] (۸۷۴ م).

[۱۱۵] (۸۷۰ م).

[۱۱۶] (۹۶۳ م).

[۱۱۷] (۸۷۴ م).

[۱۱۸] قرن ۱۰ م.

[۱۱۹] متوفای سال ۴۱۳ ه. ق. ۱۰۲۲ م.

[۱۲۰] متوفای سال ۴۴۹ ه. ق. ۱۰۷۵ م.

[۱۲۱] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۳۸ ۱۴۵.

[۱۲۲] سید محمد حسین، پنج گفتار، قیام، قم، ص ص ۹۴ ۹۹.

[۱۲۳] همان، ص ص ۱۰۳ ۱۰۵.

[۱۲۴] سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

[۱۲۵] سيد محمد باقر، بحث حول المهدي (عليه السلام)، ترجمه

ی انگلیسی)، ص ۱۷.

.messianism [۱۲۶]

.futurism [۱۲۷]

.saint paul simon [۱۲۸]

[۱۲۹] علی، انتظار مذهب اعتراض، ص ۳۲ ۴۵.

.worship and selfdevelopment,p.۳۵ [۱۳۰]

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

